



مرکز تحقیقات حوزه علمی نجف آباد

قدیوان در تیره

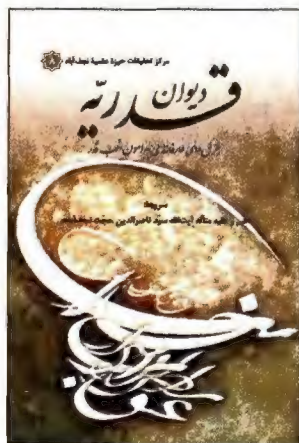
غزل‌های عارفانای پیرامون شب قدر

سروده:

حکیم و فقیه متأله آیت‌الله سید ناصرالدین حجت نجف‌آبادی

مجموعه غزل‌های
شب قدر

«میراث دانشمندان نجف‌آباد» مجموعه رساله‌های گرانسنگ فرهیختگان و فرزندان نجف‌آباد است که در پژوهش و تحقیقی نو به مدد حضرت سبحان و به همت مرکز تحقیقات حوزه علمیّه نجف‌آباد به ارباب معرفت تقدیم می‌گردد. رساله حاضر اولین دفتر از این گنجینه فرهنگی و مجموعه بیش از چهل غزل عارفانه و شورانگیز پیرامون شب نورانی قدر است که به دلیل زیبایی و حُسن سلیقه و لطافت سراینده آن، آیت‌الله سیدنا صرالدین حجت نجف‌آبادی و نیز طراوت اشعار در این مجموعه میراث آمده است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۰۳۳۱-۲۶۱۸۵۸۲ ۲۶۲۶۶۶۹

۰۹۱۳۳۳۵۳۱۲

الحمد لله





مرکز تحقیقات حوزه علمیة نجف آباد

میراث دانشمندان نجف آباد

۱

دیوان قدیه

غزل های عارفانه ای پیرامون شب قدر

سروده

حکیم و فقیه متألّه آیت الله

سید ناصرالدین حجت نجف آبادی (قدس سره)

سرشناسه	:	نورمحمدی، محمد جواد
عنوان و نام پدیدآور	:	دیوان قدریّه / حکیم و فقیه متألّه آیت الله سید ناصرالدین حجت نجف آبادی، تصحیح و تحقیق محمد جواد نورمحمدی؛ [برای] مرکز تحقیقات حوزه علمیه نجف آباد
مشخصات نشر	:	اصفهان: انصارالامام المنتظر (هج)، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۸ ص
فروست	:	مرکز تحقیقات حوزه علمیه نجف آباد
شابک	:	۱۲۰۰۰ ریال: 978_600_90426_7_8 ISBN
وضعیت فهرست نویسی	:	لیبا
موضوع	:	دیوان اشعار - شعر عارفانه
موضوع	:	مجتهدان و علما - سرگذشت نامه
شناسه افزوده	:	نورمحمدی، محمد جواد، ۱۳۲۷ -
شناسه افزوده	:	حوزه علمیه نجف آباد مرکز تحقیقات.
رده بندی دیویی	:	

شناسنامه کتاب

نام کتاب	:	دیوان قدریّه
مؤلف	:	غزل های عارفانه ای پیرامون شب قدر حکیم و فقیه متألّه آیت الله سید ناصرالدین حجت نجف آبادی
تصحیح و تحقیق	:	محمد جواد نورمحمدی
ناشر	:	انتشارات انصارالامام المنتظر (هج)
شمارگان	:	۱۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ	:	اول تابستان ۱۳۸۷
قیمت	:	۱۲۰۰ تومان
شابک	:	978-600-90426-7-8 ISBN
کلیه حقوق برای مرکز تحقیقات حوزه علمیه نجف آباد محفوظ است.		
آدرس: نجف آباد، خیابان منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه جامعه الامام المنتظر (هج)		
تلفن ثابت: ۰۳۳۱-۲۶۱۸۵۸۳	همراه: ۰۹۱۳۳۳۳۵۳۱۲	

فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	
شرح حالات و زندگی حکیم متألّه آیت الله حاج سیدنا صرا الدین حجت	
نجف آبادی	
والد حکیم	
تالیفات آقا سید هاشم	
آثار الاصفی	
تحفة الشریعة للوصول الى الوسيلة	
اعلام الفقهاء	
کنز العرفان فی تفسیر القرآن	
هدیة الملوک	
کنز المعارف	
مجمع الحجج در فقه	
تولد و حیات علمی	
مکانت توحیدی و معرفتی	
تالیفات	
دیوان اشعار	

۲- الحجة البالغة في تنبيه القلوب الزائقة

۳- رساله ای در طهارت آب قلیل.....

۴- تفسیر سوره تین

۵- صراط مستقیم در ردّ بهائیت.....

۶- مجالس منبری

حفظ میراث گذشتگان

رحلت.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

آنچه در این رساله ذی قیمت به محضر بزرگان ادب و معرفت ارائه می‌گردد غزلیات شورانگیز و فرح بخش حکیم عارف مسلک و شاعر فقیه آیت الله حاج سید ناصرالدین حجت نجف آبادی می‌باشد که به خامه قلم آن سید بزرگوار در مقاطع مختلف زندگی پربرکتشان رنگ حیات گرفته و سروده شده است. زیبایی این سروده‌ها در آن است که شاعر وارسته آن، این اشعار را پیرامون شب‌های نورانی قدر و همه را نیز در شب‌های قدر سروده است و همین خصیصه بر غنا و ثروتمندی آن افزوده است. گو اینکه فضای معطر و معنوی نزول ملائکه بر قلب مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام در ذائقه این سلاله اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز اثر کرده و از آسمان قلب ایشان بر قلم مبارکشان جاری گردیده است.

این اشعار در شناخت ابعاد معنوی آیت‌الله ناصرالدین حجت نجف‌آبادی اهمیت ویژه‌ای دارد و شایسته بود به صورت مناسب به آن پرداخته شود. مشرب عرفانی آن بزرگوار در این غزلیات ظهور و بروزی ویژه دارد و غلبه حالات معنوی در سرودن آن و ریختن مضامین بلند معرفتی در غالب غزلیات تأثیری فراوان داشته است. به تعبیری دیگر انسان در متن این اشعار عصا ره سیر و سلوک عارفان و فیلسوفان متاله شیعه را ذوق می‌کند و درس معرفت و توحید در محضر آخوند کاشی را از زبان این شاگرد شیرین سخنش می‌آموزد. از آیات و روایات برداشت‌های توحیدی لطیفی نموده و در غزل‌های شورانگیزش از کلام وحی و مظاهر ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾^۱ - که درود خدای بزرگ بر آنان باد - به شایستگی فیض برده است. در اینجا لازم است برای مشخص شدن ارزش این مجموعه به آن بپردازیم.

در غزل چهاردهم می‌فرماید:

از فراز کوه عقل آیی چو اندر دشت روح

هر طرف «جَنَاتُ تَجْرِي تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ» هست

در غزل نوزدهم می‌فرماید:

در هوای مژده «أَحْبَبْتُ» دل دادگان

جدّ و جهد امشب پی قرب نوافل می‌کنند

در غزل سی و سوم می‌فرماید:

سوخت جانِ سیدِ ناصر ز نارِ «لا اله»

تا دمید از مشرق دل نور «الا الله» عشق

در غزل سی و چهارم می‌فرماید:

عشق بگزین ای بلند اختر که فرّ عشق برد

با پر همت محمد را به «أُوْ اَدْنٰی» عشق

«لاتخفِ اِنِّیْ اَنَا الله» نشنود موسای جان

خلع نعلین تعلّق گر نکرد از پای عشق

همچنین در غزل سی و هفتم می‌فرماید:

مصل «لا» را به قوّت آن قدر بر دل زنم

تا که دل را مستعدّ جلوّه «الّا» کنم

طور قلبم چون شود از نور «الّا» منصدع

بی‌خود از «اَنَا» شوم تاویل «انزلنا» کنم

باری از این گوهرها و برداشت‌های لطیف معرفتی در غزلیات و دیگر

اشعار ایشان کم نیست و نشان از منزلت آن سید بزرگوار دارد. حال که سنان

قلم گسیخته شد و سمند سخن به عرصه فضائل نورانی سلاله السادات

حضرت سید ناصرالدین حجت نجف آبادی بار یافت، کلام را با ابیاتی از

غزل چهلّم که معارفی بلند از توحید حضرت سبحان را در بردارد، به پایان

می‌بریم. از سخن و سروده شاعر معرفت کیش در این غزل به دست می‌آید که وی در حالی از مشاهدات قرار می‌گرفته و از عوالم غیبی اسراری را به عیان شهود می‌کرده است و او همه این حقایق را در زمان حیاتش کتمان کرده است و پس از رحلتش با جمع آوری برگ نوشته‌هایش این اثر نورانی به دست ما رسیده است. اکنون چند بیتی از این غزل را به گوش جان می‌شنویم و به زبان حقیقت واگویه می‌کنیم:

هر زمان می‌آیدم اشکال غیبی در نظر

رنگ رنگ و گونه‌گون، ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾

طوطی جان در قفس گاهی به بالا گه به زیر

می‌برد «هوهو» کنان «و النَّاسُ حَوْلِي غَافِلُونَ»

گاه بهرم می‌کند ز «اَنَا» و «انزلناه» شرح

وز جنون خواهد کند توضیح بطنی از بطون

گوید آن روزی که بُد ایام، در آن روز شب

و آن شبی بدتار و روشن تو نمی‌دانی که چون

بد کتاب الله یکسر جمع در حرف الف

و آن الف هم بود ناپیدا و مستور از عیون

همزه ظاهر گشت و شد بهر الف نایب مناب

همچنین قائم مقام او است در کل قرون

نقطه آمد در تنزّل وز پی قوس نزول

رسم قوسی کرد و نام قوس او گردید نون

همزه شد مکسور و آنگه سوی نون آورد رو
 چون قلم در جنبش و نون چون دواتی در سکون
 نون ساکن شد مشدد تا گشاید سر به فتح
 تا به فتح سر دهد مدّ مداد از دل برون
 فتحه چون اشباع شد ز اشباع ظاهر شد الف
 برد نون را فتحه بالا تا الف شده رهنمون
 با الف چون متصل شد نون به اوج خود رسید

لفظ «انا» تا به این جا آمد از این ها برون
 دیوان قدریه در سال ۱۳۳۵ ش در اصفهان در ضمن مجموعه اشعار
 حکیم حاج آقا ناصرالدین حجت به همت برادرزاده آن جناب حضرت
 حجة الاسلام حاج سید حسن حجتی^۱ عرضه شده است و الحق باید گفت

۱- حجة الاسلام حاج سید حسن حجتی فرزند سید مصطفی بن سید هاشم
 است. با کمال تأسف درباره حالات و زندگی ایشان اطلاعات چندانی نداریم
 و آنچه از ایشان می دانیم پراکنده هایی است که در اینجا می آوریم.
 الف) در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله شیخ احمد حججی نسخه
 شماره ۱۳۸ که ترجمه شرح نمودج است را به ایشان نسبت داده است و آورده:
 «به خط مالک این نسخه در صفحه عنوان آمده است: «من تصنیفات اضعف العباد
 سید حسن الحسینی نجف آبادی فی ۲۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۱»؟» این نسخه
 در ۲۶۵ برگ است که دو برگ پایانی آن نیز فهرست کتابخانه مرحوم سید حسن
 حجتی است و در آن ۱۲۶ عنوان کتاب چاپی فهرست شده است؛ (فهرست -)

سعی و همتشان مشکور باد. اما آن چاپ با همه سعی و تلاشی که شده - و برای آن روز البته ارزشمند بوده - غلط‌های زیادی پیدا کرده است و چون برگ نوشته‌های اشعار نیز موجود نیست چاپ تصحیح شده آن را در حال حاضر در عرصه احیاء تراث ضروری می‌نماید.

در این تحقیق گذشته از اصلاح اشکال‌های اشعار و انجام حروف نگاری جدید، دو کار اساسی درباره این رساله انجام داده‌ایم: اول؛ شرح حال آن بزرگوار را در ابتدای رساله آورده و سعی کرده‌ایم ابعاد شخصیتی ایشان را تا حد امکان روشن نماییم.

→ نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی، ابوالفضل حافظیان، ص ۲۰۶.
 ب) از آنجا که مرحوم آیت‌الله سید ناصرالدین حجت فرزند ذکور نداشته‌اند ایشان وصی عموی خود بوده‌اند درباره کتابخانه ایشان و در وقف‌نامه‌های اول همه کتابهای حاج آقا ناصر حجت ایشان متولی کار کتابها بوده‌اند.
 ج) نسخه شماره ۹۶ خطی که شرح معلقات سبع ابو عبدالله حسین ابن احمر زوزنی است به وسیله ایشان کتابت و استنساخ گردیده است؛ (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی، ابوالفضل حافظیان، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.
 د) در نسخه شماره ۱۲۰ که اربعین شیخ بهائی است در نسخه‌شناسی آمده است: سید حسن بن سید مصطفی بن سید هاشم حسینی بنا داشته ترجمه و شرحی بر لغات مشکل اربعین شیخ بهائی بنویسد چند سطر در این باره در آغاز نسخه نوشته است؛ (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی، ابوالفضل حافظیان، ص ۱۷۴.

دوم؛ آیات و روایاتی را که مؤلف بزرگوار در متن به آنها استناد کرده و یا اشاره فرموده‌اند در پاورقی توضیح داده و منابع آن را بیاوریم. علاوه بر این برخی لغات و اصطلاحات ادبی و عرفانی اشعار را در حد مجال این رساله توضیح داده‌ایم.

این توضیح را در اینجا اضافه کنم: بخشی از غزل‌ها از سوی سراینده بزرگوار آن مشخص شده است که در چه شبی از شبهای قدر سروده شده است و بخشی دیگر را فقط می‌دانیم سروده شب قدر است. این توضیح را در ابتدای هر غزل آورده‌ایم.

این رساله پیش از این در دفتر چهارم مجموعه ارزشمند «میراث حوزه اصفهان» به چاپ رسیده بود و پس از آن با اضافات و نویافته‌هایی تکمیل شده و به صورت مستقل آماده چاپ گردید. از سرور مکرم حضرت حجة الاسلام سجادی مسئول محترم مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان که موافقت فرمودند این رساله زیبا به صورت مستقل در مجموعه میراث دانشمندان نجف آباد عرضه شود، سپاسگزارم.

خواهش کمترین از اهل ادب و توجه این است که اگر قصور و تقصیری در تصحیح این رساله انجام گرفته تذکر دهند و اگر پیشنهادی در تکمیل آن یا توضیح بیشتری در نظر مبارکشان دارند برای ما ارسال دارند. از همه

کسانی کہ ما را مورد لطف خویش قرار می دهند پیشاپیش سپاسگزارم.
 همچنین از همه کسانی که نظر تشویق و همکاری و مساعدتشان به این
 رساله رنگ حیات بخشیده، تقدیر و تشکر می کنم. خداوند را به پاس این
 توفیق سپاس می گویم و از درگاه احدیتش توفیق معرفت و عاقبت به
 خیری خواستارم.

والسلام

محمدجواد نورمحمدی

جمعه ۲۹ ذی الحجّه ۱۴۲۷



شرح حالات و زندگی
حکیم و فقیہ متألہ آیت اللہ
سید ناصر الدین حجت نجف آبادی (قدس سرہ)



آیت الله سید ناصر الدین حجت نجف آبادی

حکیم متّالّه و وارسته حضرت آیت‌الله حاج سید ناصرالدین حجّت حسینی نجف‌آبادی از شخصیت‌های بلند منزلت نجف‌آباد است. حیات این فرزانه آسمان علم و معرفت متأسفانه در جایی به صورت مناسب نگارش نشده است و به همین جهت ما در این مقال در حد امکان به بررسی و تحقیق ابعاد شخصیتی ایشان می‌پردازیم.

والد حکیم

نام آن جناب بنابر آنچه خود در اوّل کتاب «خلیجة المقال» از کتاب‌های کتابخانه شخصی‌اش نگاشته، سید ناصرالدین حسینی فرزند سید هاشم فرزند سید حسین نجف‌آبادی مشهور به حسین‌آبادی است. پدرش آقا سید هاشم حسینی نجف‌آبادی نیز از علمای این دیار بوده است از تحصیلات وی و استادانش بی‌اطلاع هستیم و بر ما معلوم نیست که

روزگار چگونه گذرانده است. اما این را می‌دانیم که به دستور مرحوم سید اسدالله بیدآبادی فرزند سید شفتی به روستای اشترجان^۱ در لنجان اصفهان رفته و مشغول تبلیغ و ترویج احکام دین گردیده است.

مرحوم سیدهاشم حسینی آثارالاصفی را که تفسیر سوره جمعه است در اشترجان نوشته و به آصف‌الدوله هدیه کرده است و از نام‌گذاری اثر نیز این خصیصه معلوم می‌شود.

از این نکته‌ی زندگی ایشان می‌توان استفاده کرد که جناب آقای سیدهاشم حسینی رحمه‌الله در نزد مرحوم حاج سیداسدالله بیدآبادی فرزند بزرگوار سید شفتی شناخته شده بوده است و با حضرت حاج شیخ اسدالله ارتباطی داشته‌اند البته مقدار ارتباط و اعتبار وی به محضر حاج سید اسدالله بیدآبادی متأسفانه در جایی نیامده است.

مهاجرت وی به لنجان به درخواست آصف‌الدوله از مرحوم سید اسدالله

۱- اشترجان (اشترگان) جزء منطقه لنجان که تا شهر اصفهان ۳۶ کیلومتر و تا پیربرکران ۱۲ کیلومتر فاصله دارد، واقع گردیده است و وجه تسمیه آن گویا این بوده که در آنجا اشتر زیاد بوده است و لذا آنجا را اشترگان یعنی جایی که اشتر زیاد دارد و سپس در زمان تسلط اعراب بر اصفهان معرب گردیده و اشترجان گفته‌اند و یا اینکه در لهجه قدیم اصفهان جیم و کاف فارسی شبیه یکدیگر تلفظ می‌شده است. (آثار ملی اصفهان / ص ۸۲۲، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی تهران، ۱۳۵۲، انجمن آثار ملی).

صورت پذیرفته است، چرا که آصف الدوله می خواسته است در روستاهای
ملکی وی کسی عهده دار مسائل دینی باشد.^۱

در کتابخانه آیت الله حججی دو نسخه خطی به شماره ۱۱۹ (مجموعه
فقهی - کلامی) و ۱۴۱ (جمال الاسبوع سید بن طاووس) که در آن یادداشت
تملک آقا سید هاشم موجود است، نگهداری می شود. تاریخ تملک نسخه
جمال الاسبوع ربیع الاول ۱۲۷۲ می باشد.

تالیفات آقا سید هاشم

خوشبختانه از پدر گرامی آیت الله سید ناصرالدین حجت نجف آبادی
آثار ارزشمندی بجای مانده است که دست یافتن به اطلاعات آن را رهین
همت محقق دقیق جناب حاج شیخ ابوالفضل حافظیان هستیم. ایشان در
فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله حججی این آثار را معرفی
کرده اند که ما در اینجا به همان معرفی می پردازیم.

۱- آثار الاصفی؛

چنانچه گفتیم این اثر تفسیر سوره ی مبارکه جمعه است که برای هدیه به
آصف الدوله در ۱۲۸۹ ق به نگارش درآمده است. وی این تفسیر را در یک
مقدمه و دوازده باب تنظیم کرده است.

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله حججی؛ ابوالفضل حافظیان؛ ص ۱۹۳.

این اثر در ۱۰۸ برگ در ابعاد ۱۸×۱۱ سانتی متر در مجموعه نسخه های خطی کتابخانهی آیت الله حججی نجف آباد به شماره ۱۲۸ نگهداری

می شود. منهم من شهور ۲۱۹ انته

من اجمرة النبوة علی هاجرها الف الف سلام و تحية

نت نت نت

نت نت

نت

ضمیمه ای کن ب منظر بسی بانی
مقدمه در معنی نوره و حقیقت شمس
واحادیث در فضیلت روز جمعه و سنی از
کلام ای دینوی در جمع و سه هفت ای عبدالله
در روز جمعه عیسی اول در معنی نوره
و معنی رحمن و رحیم و احادیث در فضیلت او
کلام و نزول کلام پر مهر از انبیا و
النبیاء ابتداء کلام الله در کار و کلام
امیر المؤمنین علیه السلام و نبی الله و فرزند نبی الله

۲- تحفة الشريعة للوصول الى الوسيلة

این اثر تفسیری فارسی از سوره‌ی مبارکه‌ی حدید است که مؤلف آن را در یک مقدمه و ۲۹ مجلس و یک خاتمه برای تقدیم به حجة الاسلام شیخ محمدباقر شفتی اعلم علمای زمان نگاشته است. شروع تألیف اثر در غزه‌ی رجب ۱۲۹۲ و اتمام تألیف آن در اواخر محرم ۱۲۹۳ بوده است. مؤلف در پایان هر مجلس اشعاری در سوگواری سیدالشهداء خطاب به حجة الاسلام شیخ محمدباقر شفتی آورده است. نسخه این اثر در کتابخانه آیت الله حججی به شماره ۱۲۹ نگهداری می‌شود. تحفة الشريعة که به احتمال زیاد به خط مؤلف می‌باشد در ۲۱۲ برگ در ابعاد ۲۲×۱۵ سانتی‌متر می‌باشد که به وسیله آیت الله سیدناصرالدین حجت بر اهالی نجف آباد وقف گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل في هذه الوسيلة

التي هي في حجة الاسلام علي بن ابي طالب

كامل ما في العلم والعبادة والاعمال من نور السطان

واسمه وندائه وواسلكه في كل ما يند الى الدنيا

وذلك ما صنع الحق ربنا ذا كرام العبد وطمع مؤيد

والصلوة والسلام على سيد البشر النبي محمد الذي اعل

دجته في اهل العالمين ووصفه في كتابك المبين نقل

تو لك الحق ربنا اصدد الصادق ربنا ربنا الان

عبدك

۳- اعلام الفقهاء؛

از این آثار و با تأسف گزارشی نداریم جز آنچه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی آمده است که مرحوم آقا سیدهاشم حسینی در آثار الاصفی^۱ و هدیه الملوک^۲ که از تألیفات اوست از آن نام برده است.

۴- کنز العرفان فی تفسیر القرآن؛

این اثر را نیز نسخه‌ای از آن نمی‌شناسیم و ایشان در آثار الاصفی از آن یاد کرده است.

۵- هدیه الملوک؛

این اثر تفسیر سوره‌ی الرحمن است به صورت مجلس - مجلس آماده گردیده است. مؤلف این اثر را به نام ظل السلطان شروع کرده و به نام ناصرالدین شاه به پایان می‌رساند و در آن از مجتهد زمان جناب سید اسدالله بیدآبادی فرزند حجة الاسلام شفتی به عظمت یاد می‌کند. مؤلف در ۲۶ صفر ۱۲۸۵ به پایان رسانده است هدیه الملوک در ۱۰۲ برگ در ابعاد ۱۸×۱۱ سانتی‌متر به خط مؤلف در گنجینه‌ی نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی به شماره ۱۰۰ نگهداری می‌شود.

۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی، ص ۱۹۵.

۲- همان، ص ۱۵۳.

۶- کنزالمعارف؛

از آن در هدیه الملوک نام برده است و تاکنون نسخه‌ای از آن شناسایی نشده است و ما از چند و چون آن اطلاعی نداریم.

۷- مجمع الحجج در فقه؛

از این اثر در آثار الاصفی یاد کرده و نسخه‌ای از آن سراغ نداریم و به تبع اطلاعاتی نیز.

تولد و حیات علمی

حکیم سیّد ناصرالدین حجّت نجف آبادی بنابه تصریح خویش در نامه‌ای^۱ در سیزدهم رجب سال ۱۲۹۷ قمری مطابق سال ۱۲۵۷ شمسی^۲ پا به عرصه خاک نهاد.

آن جناب در نجف آباد رشد کرد و پس از آن وارد حوزه تحصیل علم و معرفت و تلاش گردید. پدر، اولین استاد زندگی‌اش شد و هم چنانکه ادب را از او فرا گرفت، خواندن و نوشتن و نیز مقدمات علوم اسلامی را در محضرش آموخت. وی پس از این مقدار تحصیلات راهی حوزه باشکوه اصفهان گردید و علوم اسلامی را در آن جا پی گرفت. حوزه آن روز اصفهان جوشش و رونق فراوانی داشت و انسان‌های والایی در آن مشغول تحصیل

۱- کپی این نامه نزد نگارنده موجود است.

۲- آیت الله مرعشی در حاشیه خود بر تذکرة القبور علامه گزی تاریخ تولّد ایشان را سال ۱۳۵۸ ذکر کرده که بنابر نقل مستند داخل متن، نادرست است.

و تکمیل مراتب انسانیت بودند. ایشان در حوزه اصفهان پس از گذراندن ایامی به درس آقا سید محمدباقر درچه‌ای^۱ و آخوندکاشی^۲ حاضر شد^۳

۱- آیت‌الله محمدباقر درچه‌ای از اکابر علما و مجتهدین و اعظام فقها و مدرسین اصفهان است. وی در سال ۱۲۶۴ قمری متولد شد و عمده تحصیلاتش را در اصفهان از محضر آقا میرزا محمدباقر چهارسوقی و میرزا محمدحسن نجفی و میرزا ابوالمعالی کلباسی بهره برد. ایشان در نجف اشرف نیز نزد میرزا محمدحسن شیرازی و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و حاج سید حسین کوه‌کمره‌ای به شاگردی نشست و از محضر استادان حوزه نجف فیض برد. وی پس از فوت مرجع شیعه آیت‌الله سید اسماعیل صدر در نقاط مختلفی از ایران مرجعیت یافت. استاد جلال‌الدین همایی در وصف آن بزرگمرد فرموده است: آن بزرگمرد در علم و ورع و تقوا آیتی بود عظیم، به حقیقت جانشین پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین بود. در حوزه درسش فقها و مراجع بزرگی تربیت یافته‌اند. آیت‌الله بروجرودی می‌فرمودند: شاگردان آقا سید محمدباقر درچه‌ای در هر حوزه‌ای که بودند چشم و چراغ آن حوزه بوده و می‌درخشیدند و معلوم بود که این روحانی ملا و باسواد شاگرد آقای درچه‌ای بوده است. از آیت‌الله درچه‌ای آثار علمی چندی بر جای مانده که از آن جمله دوره فقه و اصول، حاشیه بر متاجر، حاشیه بر مناسک، رساله‌ای در جبر و تفویض و حاشیه بر اصول دین شیخ جعفر شوشتری می‌باشد.

آن جناب در شب ۲۸ ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۲ در حمام در درچه اصفهان به صورت مشکوکی رحلت کرد. شرح حال آن فقیه پارسا در دو کتاب مستقل با عنوان «ستاره‌ای از شرق» و «قصه‌های خواندنی از چهره‌ای ماندنی» هر دو به قلم سید تقی درچه‌ای (موسوی) چاپ شده است.

و از خرمن پرفیض آنان بهره‌های فراوان برد و جانش را به زلال علم و معرفت آرامش بخشید.

پس از آن به قم و مشهد مهاجرت کرد و در هر يك از این دو شهر مدتی ماند و از سرآمدان حوزه‌های قم و مشهد بهره‌مند گردید. وی پس از آن راهی حوزه بزرگ فقه‌های شیعه؛ نجف اشرف؛ گردید و در جوار مولی‌الموحدین علی علیه السلام با استمداد از روحانیت آن مکان مقدس به تحصیل و تکمیل مراتب علمی و معنوی پرداخت.^۱ آن جناب پس از آن که از اساتید حوزه‌های مختلف استفاده کرد، به نجف آباد بازگشت و در ارشاد خلق دامن همت به کمر زد. مورخان درباره زمان سکونت وی در نجف آباد

→ ۲- حکیم عارف و فیلسوف متأله آخوند ملا محمد کاشانی معروف به آخوند کاشی از اعظام حکما و عرفای اصفهان بوده و حالات معنوی خاصی داشته است شرح حال او به طور مستقل چاپ نشده است اما حکایت‌ها و مطالب مختصر و مفیدی از حیات علمی و معنوی ایشان در کتب تراجم نقل شده است. از جمله بنگرید به: زندگانی حکیم جهانگیرخان قشقایی به خصوص ص ۵۴-۵۶؛ رجال و مشاهیر اصفهان (الاصفهان)، سید علی جناب، تصحیح رضوان پورعصار، ص ۴۲۷-۴۲۸، نشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، تصحیح و اضافات رحیم قاسمی، محمد رضا نیلفروشان، ج ۱، ص ۳۵-۳۶.

۳- تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، منوچهر صدوقی «سها»، ص ۸۲.
۱- برخی از این نکات از مضامین و مطالب دیوان اشعار آن جناب بدست آمده است.

نکته‌ای برای ما بازگو نکرده‌اند و متأسفانه از تحولات دوران تحصیل و چرایی مهاجرت ایشان به حوزه‌های مختلف نیز اطلاعی در دست نیست. در نوشته‌ای که آن را در میان کتاب‌های کتابخانه‌اش یافته‌ایم درباره تحصیلات و مدارج علمی خویش مدارکی را آورده‌اند. این نوشته نامه‌ای است که گویا در پی درخواست شرح حالی توسط یکی از مراکز اصفهان قلمی شده‌است.

ایشان در متن دست نوشته چنین مرقوم فرموده‌اند:

«حضرت مدیر محترم دفتر کانون شعراء..... دام علاه

کارت شماره $\frac{۴۴۵}{۴}$ که به نام این جانب مرقوم فرموده بودید روز $\frac{۱۶}{۲/۴}$ ۱۶/۲/۱۱ عزّ و وصول بخشید و برای آنکه تنیده‌های فکر قاصر این جانب را قابل درج در عداد کلمات سنجیده دانشمندان و ادباء عصر دانستید خداوند را سپاس گفتم و از حضرتت کمال تشکر را دارم. فعلاً عکس موجود بهتر از آن نداشتم که نصّاً تقدیم داشتم. اسم این جانب هم سید ناصرالدین و نام فامیلی حجت و اسم پدرم مرحوم آقا سید هاشم و تاریخ تولدم روز سیزدهم رجب از سنه یکهزار و دویست و نود و هفت هجری قمری مطابق با ۱۲۵۸ شمسی و محل تولدم در نجف آباد اصفهان بوده. تا اینجا آنچه را که خواسته بودید عرض شد و اگر چه (تعریف خود را کردن همان است که گفته‌اند) ولی اگر برای ترجمهٔ حالم اطلاع بیش‌تری لازم باشد، به چشم غیر، حال خود را دیده و با کمال انفعال عرض می‌کنم که این بنده در اکثر علوم شرعیّه و عقلیّه و قدیمه و جدیده دست انداخته و به قدر

خود سهمی اندوخته‌ام و در حکمت و شرعیات و طب و غیره اجازه‌ها داشته و پا از مقام تقلید بالاتر گذاشته‌ام و کتاب «حجة‌البالغه» که در جواب نبیل زاده بهایی نوشته‌ام و به طبع رسیده يك درجه معلومات این بنده را معرفی می‌نماید. آه آه که از نوشتن این چند جمله خجل و نادم شدم و از... افتادم ولیکن حالا دیگر چه کنم نوشته شد شرمنده فرض فرموده و عفو فرمایید. در کارت پستالی که مرقوم فرموده بودید، این جمله بود: (در تعقیب معروضه سابق باز هم تصریح می‌دهد) لازم دانستم عرض کنم که تاکنون رقیمه‌ای از حضرتت به دست بنده نرسیده و به این سبب کمال یاس حاصل شده بود که نه تنها اشعار بنده مورد توجه نشده بلکه معروضه‌ام را هم قابل جواب ندانسته‌اند. ارادت‌مند و دعاگویت ناصرالدین حجت الحسینی. البته پس از خارج شدن کتاب اسرار خلقت از طبع برای بنده هم می‌فرستید و هزینه مقدر را تقدیم می‌نمایم. ناصرالدین حجت الحسینی.

این نامه در حالی که اطلاعات گرانمایی را درباره زوایای پنهان زندگی این حکیم فرزانه در بر دارد، نمایی از عظمت روحی و ابعاد اخلاقی و صفای ضمیر آن حکیم را نیز نشان می‌دهد. متأسفانه از اجازاتی که در این نامه آمده است نیز اطلاعی نداریم و اگر به دست می‌آمد بسیار گرانها و ذی‌قیمت و روشن‌گر بود. بنده چنین حدس می‌زنم اگر هم اکنون نیز تحقیقات میدانی مناسبی در زادگاهش نجف‌آباد شروع شود باز ممکن است بخشی از زوایای تاریک زندگی ایشان روشن گردد.

حضرت مدبر غفرم دفتر کارون شعراء دانا طهر
تاریخ شماره ۲۴۵۱ که بنام این جانب فرمایند
روز ۱۶/۲/۱۱ عز وصول غنید و بر این غنید
فرا این جانب را قابل درج در عداد دانا غنید
و ادب و علم دانسته خدا را سپاس گویم و از حضرت مدبر
شکر را دارم خدا عسی بخورد بنده از آن ندانم که لغو
نقدیم داشتم اسم این جانب هم بنده را بدین و نام
فایده محبت و اسم پدرم رفیق و بنده سید به اسم و نام
تولدیم روز سیزدهم رجب از ششم کلهر اردویت و نزد
و هفت هجرت مطهر با ۲۵۱۱ شکی و عمل تولد
در عفت و با صفات بوده تا اینجا اتم را که خواستم
عرفی نزد و اگر چه انتم بفردا درون میانی است که لغو
ولا اگر بر این بگویم احوال بهتر را از آنکه بگویم
حال خود را دیده و با آن افعال عرفی منکم که این
بنده در آن علمم شکر می و غنیدم و بنده و بنده
دلت انداخته و بنده خود را در آن روز ۲۴۵۱ در رکعت

مکانت توحیدی و معرفتی

از نکاتی که می‌تواند ما را در شناخت ابعاد علمی و معرفتی ایشان یاری کند چند جمله‌ای است که اول یکی از کتاب‌های خویش آورده است. این کتاب «مشارق انوارالیقین فی اسرار امیرالمؤمنین (علیه السلام)» اثر عارف شیعی حافظ رجب برسی^۱ است. این عارف شیعی چنان مجذوب مقامات امیرالمؤمنین (علیه السلام) و غرق در توجه به انوار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده که در سخنان خود مورد طعن برخی از عالمان اسلامی قرار گرفته و او را متهم به غلو کرده‌اند. البته علامه امینی در «الغدیر»^۲ و نیز آیت الله سیّد محمدحسین

۱- حافظ شیخ رضی‌الدین رجب بن محمد بن رجب بُرسی حلی از عرفا و فقهای امامیه است علاوه بر فضل واضح او در فن حدیث و تقدّم وی در ادب و سرودن شعر و علوّ رتبه شعری او و تضرّع او در علم حروف و اسرار آن و استخراج فوائد آن، - و بدین جهت کتب او پُر است از تحقیق و دقّت نظر - در علم عرفان و علم حروف مسلک ویژه‌ای دارد همچنانکه در ولایت و محبت ائمه دین (علیهم السلام) آراء و نظریاتی دارد که جمعی از مردم آن را نمی‌پسندند و وی را رمی به مرتبه غلو کرده‌اند الا اینکه باید دانست: حق مطلب این است که همه آنچه را که وی برای ائمه (علیهم السلام) اثبات کرده پائین‌تر از مرتبه غلو است. عارف شیعی حافظ رجب برسی دارای تألیفاتی است از جمله: الدّر الثمین فی خمسمائة آیه نزلت فی مولانا امیرالمؤمنین (علیه السلام)، رسالة فی الصلوات علی النبی و آله المعصومین، رسالة مختصرة فی التوحید، کتاب الألفین فی وصف سادة الکونین. آن جناب تا سال ۸۱۳ق در قید حیات بوده است. گزیده و ترجمه از الغدیر، ج ۷، ص ۳۳ - ۶۸.

۲- الغدیر، علامه امینی، ج ۷، ص ۳۳ - ۶۸.

حسینی تهرانی در کتاب «روح مجرد»^۱ دفاع شایسته‌ای از ایشان نموده و تهمت‌های وارده به شیخ عارف حافظ رجب بررسی را رد کرده‌اند.

با توجه به این نکات سخنی را که مرحوم حجت نجف آبادی در ابتدای کتاب مشارق انوارالیقین آورده با هم مرور می‌کنیم: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ یا محمد یا علی؛ این کتاب ملك من است و اعتقادات این حقیر هم با اعتقادات صاحب این کتاب خیلی به یکدیگر نزدیک است و حقیر هم مرید این کتاب هستم. هر چند در بعضی مقامات کوتاه گرفته ولی به ملاحظه «إِنِّي لَأَكْتُمُ مِنْ عِلْمِي جَوَاهِرُهُ»^۲ (بی گمان من گوهرهای علمم را پنهان می‌کنم) بوده است. والله اعلم بالمراد».

با این بیان شاید بتوان دریافت آن جناب چه اعتقاد عمیقی نسبت به مقام ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و به خصوص امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشته و در چه افقی نورانی از معنویت و عشق و محبت نسبت به آن بزرگواران سیر می‌کرده است که دست عالمان ظاهریین از آن کوتاه بوده است.

۱- روح مجرد، آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، صفحه ۳۹۵-۴۲۳.

۲- الاصول الاصلیه، فیض کاشانی، ص ۴۷، سازمان چاپ دانشگاه، ۱۳۹۰.

مشارق انوار البقین

۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم يا محمد يا علي
 ابن کتاب ملک من الت وافتادات
 ابن موم بالافتادات صاحب ابن
 کتاب فیل بیکدیر نزدیک است
 و صفرم ابد این کتاب منم هر چند
 مد بعفر مقامات کوذاه کرمته و
 مد اعظمه آئی لاکم من علی جواهره
 بوده الت و العلم اعلم بالمراد
 فی باب اثر از لکثور کتابی
 کتابت ستم ستم ۱۲

این دست خط که در حدود سن ۵۸ سالگی آن جناب به خامه قلمش رنگ گرفته، خود نشان از معرفت و طهارت روحی وی دارد. با این حساب او را می توان یکی از مجتهدان عالی مقام و حکمای عارف مشرب این شهر شمرد. این نکته از لابلای مطالب تألیفات آن جناب نیز به دست می آید.

آری در محیط کوچکی مثل نجف آباد آن روز یعنی حدود سال ۱۳۰۰ شمسی کسی نبود که موقعیت و مکانت او را درك کند و از علوم ظاهری و باطنی او استفاده کند.

تحقیق و بررسی تألیفات مرحوم حجت می تواند مقام علمی و اخلاقی وی را بیش از پیش آشکار سازد و اکنون مجال بررسی تمامی ابعاد علمی و آثار ایشان نیست. کسی که مروری بر دیوان قصائد چاپ شده ایشان بنماید اطلاعاتی مفید درباره اندیشه های ایشان به دست می آورد. بخشی از این دیوان رساله ای در طب می باشد که مهارت ادبی و نیز تخصص ایشان را در علم طب نشان می دهد. همچنین بخشی از این دیوان اشعاری است با عنوان «حکمت الهی فی اثبات الهیولی» که باز زاویه ای از ابعاد علمی و اندیشه ایشان را روشن می نماید.

آن جناب در نجف آباد مورد توجه عامه مردم و نیز بزرگان بوده است و تقریباً منزوی از مردم، روزگار می گذرانده است.

به مثنوی معنوی ملای رومی علاقه ای وافر داشته و گویا اشعار زیادی از آن را حفظ بوده است. در ابتدای سخنرانی هایش همیشه چند بیت از مثنوی

را که تناسبی با موضوع سخن داشته می خوانده است و سپس سخنان خود را شروع می کرده است.

در جریان تصحیح قبله نجف آباد^۱ نیز که به همت آیت الله حاج شیخ احمد حججی انجام گردید یاور و پشتیبان حاج شیخ احمد بوده است. در مقاله «شیخ احمد بت شکن» به قلم ابوالقاسم پاینده در وصف مرحوم حاج آقا ناصر حجّت در رابطه با تصحیح قبله چنین آمده است: «در شهر نون [نجف آباد] امیدی نبود، مریدان شیخ [احمد حججی] در انبوه جمع گم بودند. سید ناصر ملای روشن ضمیر که از رفتار نامردانه مخالفان خوشدل نبود در راه حق تلاشی کرد، يك روز آفتابی زمستان بر بام شبستان مسجد نصیر دایره ای از گچ ساخت و شاخصی برآورد و قبله درست را نشان داد که با خط برجسته محراب ها یکی بود اما توضیحات وی چنان پیچیده و علمی بود که از فهم مخالفان کوردل دست کم یکی دو سه سال نوری دور بود.»^۲

تألیفات

از تألیفات آیت الله ناصرالدین حجّت چند تألیف سودمند به یادگار مانده است که در زیر به ذکر آن می پردازیم:

۱- بنگرید به: حکایت پارسایی، زندگی آیت الله حاج شیخ احمد حججی، محمد جواد نورمحمدی، صص ۷۰-۷۲، کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۸۱.

۲- همان.

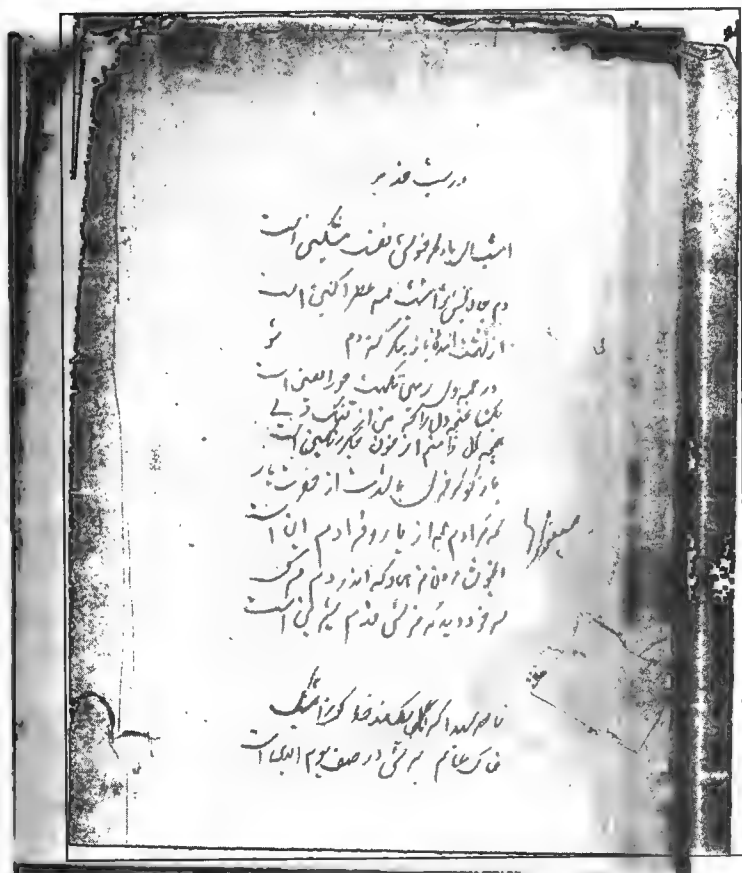
۱- دیوان اشعار

مرحوم حجّت الاسلام والمسلمین حجتی که وصی ایشان بوده است در شرح حال ایشان که در ابتدای دیوان ایشان آمده از این کتاب با عنوان «نفحات روح القدس» نیز یاد کرده و دربارهٔ دیوان اشعار این بزرگمرد چنین فرموده است: ناظم این دیوان با قدرت بیان و طبع روانی که در انشاء ادبیات داشته پیشه‌اش شعر گفتن و شاعری نبوده، بلکه حضرت معظم له از عنفوان جوانی تا اوان پیری مواقعی را که از مباحث علمی و موضوعات فکری خستگی روحی پیدا می‌نموده و در خلال این احوال می‌خواسته تجدید حال و نشاط و تحصیل فراغت‌بال و انبساطی نماید، تفنّناً و تقریحاً بالبداهه چند بیتی می‌سروده و در متون یا حواشی کتبی که در دسترس آن جناب بوده ثبت می‌فرموده یا بر صفحهٔ کاغذپاره‌ها و نسخه‌های مستعمله نوشته و دور می‌انداخته است و این بنده از نقطه نظر حفظ آثار قلمی این دانشمند نامی آن قطعات منشدۀ پراکنده را جمع‌آوری و تبویب نمودم.^۱

بنده خود تمامی کتاب‌های آیت‌الله حجّت را در کتابخانهٔ آیت‌الله حججی دیده‌ام و این اوراق را در میان آن کتابها دیده‌ام. کاغذهایی که از پاکت‌های سیگار بود و مرحوم حجّت از آن‌ها برای نوشتن برخی اشعار استفاده می‌کرده است. متأسفانه در سال ۱۳۷۳ شمسی که بنده این برگه‌ها را دیدم موفق نشدم - و البته ملتفت نیز نبودم که چیست - آن‌ها را با دیوان

۱- مقدمه دیوان قصائد آیت‌الله حجّت به قلم حجة الاسلام حاج آقا حسن حجتی.

اشعار آن جناب مطابقت بدهم. و با وضعیت فعلی بعید می‌دانم آن برگه‌ها
باقی مانده باشد چرا که در همان وقت نیز بخشی از این اوراق دور انداخته
شده بود.



نمونه‌ای از خط مرحوم حجت، ابتدای کتاب عنوان‌الکلام

☆((دیوان قصائد))☆

ملطان الشعراء والمتکلمین حجة الاسلام

والمسلمین مرحوم حاج آقا سید

ناصر الدین حجت

نجف آبادی

☆(ناشر دیوان)☆

سید حسن حجتی نجف آبادی

حق طبع محفوظ

چاپخانه خدائی

اصفهان تلفن ۶۰۰

۲- الحجة البالغة فی تنبيه القلوب الزائقة

آیت الله حجّت این کتاب را در ردّ بهائیت و در جواب نبیل زاده بهایی نوشته و در مشهد چاپخانه خراسان در ۴۸۲ صفحه به چاپ رسیده است.

۳- رساله ای در حکم آب قلیل

نسخه خطی این اثر به خط مبارك مرحوم حجّت در کتابخانه آیت الله حججی نجف آباد موجود می باشد.

جناب فاضل محقق ابو الفضل حافظیان فهرست نگار نسخ خطی این کتابخانه درباره این رساله آورده است: رساله ای فقهی و استدلالی در بررسی حکم ماء قلیل است شامل مقدمه ای در پنج «بند»: البند الأول فی المراد من الماء القلیل؛ البند الثانی: فی الجمع بین الاخبار؛ البند الثالث: فی حجية المفهوم؛ البند الرابع: فی الحقيقة الشرعية؛ البند الخامس: فی معنى النجاسة و سپس: فی بیان الاخبار، فی التعرض لبيان المعارضات و...^۱ این نسخه در ۱۱۲ برگ در ابعاد ۱۲ × ۱۸ سانتی متر است.

۴- تفسیر سوره تین

۵- صراط مستقیم در ردّ بهائیت

از این دو رساله اطلاعی دریافت نکرده ام و نمی دانم نسخ خطی این دو اثر وجود دارد یا نه؟

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله حججی، ص ۲۲۰-۲۲۲.

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي جعل الماء طهوراً
 والصلوة والسلام على محمد وآله
 الطاهرين الذين اذهب الله عنهم
 الرجس وطهرهم تطهيراً
وبعد فيقول العبد الفقير
 الى الله الغني الهادي ناصر الدين
 ابن محمد هاشم الحسيني النجفي لا يادى
 لما كانت مسألة انفعال الماء القليل
 وعدم الانفعال لما اختلفت فيها
 الافعال وكثر فيها البت والجدال
 وكانت

۶- مجالس منبری

از این اثر معرفی مناسبی در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی آمده است و آن این است: مجالس منبری پیش‌نویس مطالبی است که آیت‌الله حجت نجف‌آبادی برای منبرهای خود در مجالس روضه‌خوانی آماده کرده است. تاریخ برخی از این مجالس به سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ باز می‌گردد. در این مجالس مباحثی در تفسیر سوره‌های قدر، والضحی، حشر، انا فتحنا و... مطرح شده و از اشعار مثنوی مولانا و غزلیات حافظ استفاده شده است.

این کتاب در ۱۳۹ برگ در ابعاد ۲۲×۱۷/۵ می‌باشد که به خط مؤلف و در تاریخ ۱۳۵۳ ق می‌باشد و به شماره ۸۵ نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی نگهداری می‌شود.

بررسی این نسخه می‌تواند اطلاعات جدیدی درباره‌ی زندگی ایشان در اختیار ما بگذارد و تاکنون بنده موفق به رؤیت آن نشده‌ام.

حفظ میراث گذشتگان

دوره‌ای بر فرهنگ و علوم اسلامی گذشته است که بی اغراق و گزاف مرکبِ قلم، چون خون بود که جاری می‌شد تا کتابی رنگ حیات پذیرد. چه خون دل‌ها که عالمان خداپرست خوردند و چه زحمت‌ها و مرارت‌ها که برای يك اثر علمی کشیدند. این کتاب‌های گرانبها دست به دست امانت داده شده تا به نسل‌های بعد سپرده شود. صنعت چاپ نبود و همه کتاب‌ها با

قلم و انگشتان عالمان دین و دوستداران علم و فرهنگ نوشته و از خطر نابودی حفظ می‌شد. عالمان دین با چه زحمت و خون دلی کتاب‌ها را می‌خریدند و به عنوان میراث فرهنگی گذشتگان و دستورالعمل آیندگان نگهداری می‌کردند. از این نمونه‌ها در زندگی عالمان دین فراوان است. یکی از این عالمان فرهنگبان مرحوم حاج آقا ناصر حجّت است. او برای حفظ میراث گذشتگان با زحمت و تلاشی وصف‌ناشدنی و با بضاعت اندک خود به خرید کتاب و حفظ و نگهداری و ترمیم آن‌ها پرداخته است. در ابتدای کتاب «خلیجة المقال فی علم الرجال» نوشته است این کتاب را با سختی و زحمت به چهار قران خریده است و یا در اوّل یکی از کتاب‌های دیگر کتابخانه‌اش که در کتابخانه آیت‌الله حاج شیخ احمد حجّجی نجف آباد نگهداری می‌شود، چنین نوشته است: «... من بنده شرمنده با گریه و با خنده این کتاب را به مبلغ پانزده قران خریدم...» و یا در ابتدای کتاب «لسان العجم» چنین مرقوم داشته‌اند: بسم الله الرحمن الرحيم کتاب لسان العجم رابه يك قران سفید خریدم در روز هفتم ماه ذی‌القعدة این امر عظیم و این واقعه جانگداز رخ داد. چه گویم که ناگفتمم بهتر است: ۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۸ ق.

علاوه بر این شواهد که گویای زحمت و تلاش ایشان در حفظ میراث گذشتگان و نیز نشانه‌ای آشکار از عشق به کتاب دارد، خرید و ضبط و نگهداری بیش از هفتاد نسخه از نسخه‌های نفیس خطی است که از ایشان بر جای مانده و در کتابخانه ایشان محفوظ بوده است و اکنون به کتابخانه

حضرت آیت الله حاج شیخ احمد حججی رحمته الله منتقل شده است. بخشی از این نسخه‌ها که وقف‌نامه دارد و توسط مرحوم حاج سید حسن حجتی برادرزاده آیت الله حجت نوشته شده است چنین است: نسخه ۲؛ مرشد العلوم میرزای قمی دارای یادداشت وقف این نسخه از حاج آقا سید ناصرالدین به همراه ۷۱ نسخه دیگر به تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۲۵، نسخه ۴؛ منهاج الهدایه حاجی کلباسی، نسخه ۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، نسخه ۳۱؛ شرح العرشیه شیخ احمد احسائی؛ نسخه ۵۶؛ گوهر مراد فیاض لاهیجی، نسخه ۸۳؛ مفاتیح الشرایع فیض کاشانی، نسخه ۱۰۹؛ مصابیح القلوب، نسخه ۱۲۰؛ الاربعون حدیثاً شیخ بهائی و...

تعداد ۲۱ جلد از نسخ خطی این کتابخانه دارای وقف‌نامه مرحوم آیت الله سید ناصرالدین حجت می‌باشد و تعداد قابل ملاحظه‌ای از مجموعه یکصد و پنجاه نسخه خطی این کتابخانه متعلق به آیت الله حاج سید ناصرالدین حجت و برادرشان سید مصطفی است و در این کتابخانه نگهداری می‌شود.

لازم به ذکر است که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله حججی ۱۶ نسخه دارای مهر تملک سید مصطفی حجت برادر آیت الله سید ناصرالدین حجت است و همه دارای تاریخ تملک است که از رمضان ۱۲۷۱ تا جمادی الثانی ۱۳۰۱ می‌باشد. علاوه بر این نسخه‌های شماره ۱۲۳ و ۱۳۲ نیز به وسیله آقا سید مصطفی بن محمد هاشم حسینی کتابت شده است. کتابخانه شخصی ایشان نیز که دارای حدود ۱۵۰۰ کتاب که در

آن نفایس کتب چاپ سنگی فراوانی از دوره قاجاریه موجود است، در گنجینه کتابخانه آیت الله حججی نگهداری می شود.

رحلت

مرحوم آیت الله حاج سید ناصرالدین حجّت نجف آبادی در سن ۶۳ سالگی در حالی که عمر چندانی از وی نگذشته بود و تازه هنگام آن فرارسیده بود که از وجود ارزشمندش استفاده شود در تاریخ هفدهم ربیع الاول^۱ سال هزار و سیصد و شصت هجری قمری به رحمت ایزدی پیوست و عجب اینکه در روز تولد حضرت رسول اکرم صلوات الله و سلامه علیه با سنی برابر سن مبارک آن حضرت سرای غرور را به عالم آخرت ترک گفت و به جوار رحمت و رضوان حق رهسپار شد. جسد مبارک آن جناب را در قبرستان شش جویه نجف آباد به خاک سپردند. روانش شاد و راهش پر رهرو باد.

۱- در کتاب «تذکره شعرای معاصر اصفهان» تألیف سید مصلح الدین مهدوی، ص ۹۷، شب ۱۶ ربیع الاول ذکر شده است در حالی که همین مؤلف در کتاب دیگرش و نیز دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۹۷۰ این تاریخ را ۱۶ ربیع الثانی ذکر کرده که نادرست است.



دیوان قدریه

غزل‌های عارفانه‌ای پیرامون شب قدر

سروده

حکیم و فقیه متأله آیت الله

سید ناصرالدین حجت‌نخف آبادی (قدس سره)

(۱)

شمع امشب می‌فروزد طلعت جانانه را
البشاره البشاره مژده ده پروانه را
برده فانوس تن از برق شمع جان بسوخت
مژده ده پروانه را پروانه دیوانه را
در هوای دانه «کوکو» تا به کی چون فاخته
همچو جفدان تا به کی مسکن کنی ویرانه را؟
يك سحر همچون کبوتر سر بر آور زیر پر
وز سر مستی^۱ برآور هوهوی مستانه را

۱- مستی فرو گرفتن عشق است جمیع صفات درونی را و آن عبارت از سکر است که عارفان کامل از باده هستی مطلق سرمست شده و از خود بی خود شوند (فرهنگ معارف اسلامی)؛ مستی: اقبال به حق و حالتی که انسان را از شرک و ریا پاک سازد (مقدمه دیوان حکیم الهی قمشه‌ای، انتشارات اسلامیة تهران).

جان سیردن، همچو آتشیخانه روشن کردن است
 جان بیفشان تا همی روشن نمایی خانه را
 غوص کن چون ناصر سید^۱ به قعر بحر دل
 تا ز قعر بحر دل آری برون دُرَدانه را
 مست شو چون وی چنان کامشب بیلعی چون نهنگ
 ساقی و پیمانه را و ساغرو خُمخانه را

(۲)

امشب از ناخن بر آور کوه سخت سینه را
 مَغْتَمِ دَان لَيْلَةِ الْقَدَرِ و شب آدینه را
 گنج اسرار محبت^۲ پیش از این بُد سر به مُهر
 شاه معشوقان^۳ گشود امشب سر گنجینه را

۱- این گونه تعریف و تمجیدهای حکیم سید ناصرالدین حجت را با توجه به سیره اخلاقی آن جناب باید از باب «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» «وَأَمَّا نِعْمَتِ پروردگارت را بازگو. سوره مبارکه ضحی، آیه ۱۱» دانست. از فضای حاکم بر غزلیات و مطالب معنوی و معارف سروده‌ها به دست می‌آید در منظر آن جناب ستایش‌ها از خداوند سبحان است که فیض این عنایت‌ها از اوست و مکانت توحیدی عارف جز این اقتضایی ندارد و نباید این‌گونه سخنان را بر امثال حضرت مولف رحمته الله خرده گرفت. هرچند در میان توحیدیان مکتب اهل بیت: فراوان بوده‌اند که لب از این نکات نیز دوخته‌اند.

۲- اشاره‌ای لطیف به حدیث قدسی معروف دارد که می‌فرماید: «كُنْتُ كَنْزًا»

خواست تا با چشم خود ببند جمال خویش را

ساخت از انسان کامل بهر خود آینه را^۴

گر تو خواهی روی جانان را ببینی جلوه گر

محو کن ز آینه دل صورت بوزینه را

جان به جانان آشنا بوده است در روز ازل^۵

الله یاد می‌کن صحبت دیرینه را

→ مَخْفِيًّا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكُنِّي أُعْرِفَ: من گنجی نهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، پس خلق را بیافریدم تا شناخته شوم. (اسرارالحکم، ملاهادی سبزواری، ص ۲۰؛ آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۲۸۸، چاپ مؤسسه نشر آثار امام).

۳- شاه: معشوق، مراد، مرشد کامل (پرتو عرفان، شرح اصطلاحات کلیات شمس، ج ۲، ص ۶۲۳) شاه معشوقان منظور ذات مقدس پروردگار هستی است.
۴- در روایت از رسول اکرم وارد شده است: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»، (خداوند آدمی را بر جمال خویش بیاراست. شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، با تصحیح و تعلیق علامه شعرانی، ج ۴، ص ۱۲۳ - ۱۲۴).

۵- اشاره به آیه اخذ میثاق دارد که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت آنها را بر خود گواه ساخت که یا من پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: بلی شهادت دهیم (که تو پروردگار مایی) که دیگر در روز قیامت نگوئید ما از این واقعه غافل بودیم. (اعراف / ۱۷۲).

لذت از شهد محبت گیر چون مردان مرد
چند چون طفلان اسیری لذت لوزینه^۱ را
ناصر سید بدست می‌دهد سر مشق عشق
گرز لوح دل بشویی نقش بغض و کینه را

(۳)

من انشاالله از قالب اگر آیم برون امشب
نهم امشب قدم بالای چرخ واژگون امشب
الا ای عقل دور اندیش، من زنجیر بگسستم
ترا باید حذر از من که گل کرده جنون امشب
چنان مستم که می‌خواهم که بر تن پوست بشکافم
بنای ملک امکان را نمایم واژگون امشب
کنم يك قطره خون، دل را بیاد روی دلداری
دو گیتی را کنم غرق اندر آن يك قطره خون امشب
بر آرم مست و دیوانه ز دل يك «هو»ی مستانه
کز آن «هو» عرش اعظم را بلرزانم کنون امشب
برای بیستون دل بسازم تیشه از مژگان
يك بر هم زدن از جا کنم این بیستون امشب

۱- نوعی شیرینی، باقلوا.

اگر با ناصر سید به یاد دوست کوشیدی

ز «ها» و «واو» می‌بینی اثر چون «کاف» و «نون» امشب^۱

(۴)

دیگر امشب روز روشن می‌شود مهمان شب

شب شود قربان روز ای جان من قربان شب

من شوم قربان شب یعنی شوم قربان روز

شب کجا مانده به جا چون روز شد مهمان شب

می‌نویسد بامداد نور خورشیدِ ظهور

سوره توحید را بر سینۀ قرآن شب

اهل دل دانند کاخر شاهد زیبای صبح

می‌گشاید روی روشن از دل دامن شب

هیچ دانی شب چه باشد، نیست جز پایان روز

هیچ دانی روز چبود، نیست جز پایان شب

۱- منظور مصرع دوم این است که: اگر در این شب قدر تمام توجهات به سوی حضرت دوست و محبوب حقیقی و ذات پروردگار باشد، با گفتن «هو» خواسته‌ات را برآورده می‌بینی و اثر «کن» به معنی باش را خواهی دید. در آیه ۸۲ سوره یس آمده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ چنین است فرمان نافذ خدا چون اراده خلقت چیزی کند، به چوَنیکه گوید موجود باش، بی درنگ موجود خواهد شد.

حقّ و حقّ مرغ حق، حقا که تعلیم حق است

تا ز حقا حق بحق الحق رسد حق خوان شب

جلوه برق تجلی کی توان دیدن به روز

جز میان رعد آه و اشک چون باران شب

شمع جان ای ناصر سیّد نگرده مشتعل

گر نخیزی ور نریزی اشک در بطنان شب^۱

۱- سحرخیزی و بیداری شب و مناجات و گریه و زاری در دل شب از رموز موفقیت سالکان راه خدا و آرزومندان لقاء پروردگار است و در روایات فراوانی به مناجات در دل شب و گریه از ترس خدا توصیه و تأکید شده است که در اینجا به یک روایت نورانی اشاره می‌کنیم: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْأَوْصَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ. مَنْ لَمْ يَخْسَنْ أَنْ يُنَحَّ لَمْ يَخْسَنْ أَنْ يُعْطَى»، هر آینه رسیدن به خدا سفری است که طی نمی‌شود مگر به بهره‌گیری از مرکب شب. هر کس از آنچه به او بخشیده شده احسان نکند، از آنچه به او عطا شود نیز احسان نخواهد کرد. (بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۸۰؛ آثار الصادقین، حاج شیخ صادق احسان‌بخش، ج ۱۱، ص ۱۹۷، حدیث ۱۶۰۱۳). در اشعار حکیم حجت نجف آبادی توجه ویژه‌ای به سوز سحری و اشک و ناله عاشق در نیمه شب شده است از جمله در غزل دوازدهم نیز آمده است:

عشق را نبود عیاری غیر چشم اشکبار

اشک چشم از بهر عاشق آری آری آبروست

در غزل ۲۳ و نیز ۳۱ اشارت لطیفی در این باره آمده است.

(۵)

[سرودهٔ شب نوزدهم ماه رمضان]

دل می‌طید از شوق^۱ رخت در برم امشب
رحمی بکن ای دوست به چشم ترم امشب
سر، فرش رخت کرده‌ام و چشم‌پراهم
کز راه کرم پا بنهی بر سرم امشب
من جز در لطف تو ندارم در امید
بگشای در لطف و مران از درم امشب
دیوار قفس بشکنم از بس بزنم پر
صیاد اگر باز نماید پریم امشب
زان نشتر پر خون که زدی بر دل پر خون
یک بار دگر زن که بسی بهترم امشب
یا قوت لب خواهم و دارم گهر اشک
بنگر به سوی چشم پر از گوهرم امشب
یکدم سوی من بین که دمی بیش نمانده است
ترسم که نبینی به دم دیگرم امشب
صبراز لب چون قند تو تا چند که تلخ است
بگشا دهن تنک و بده شگرم امشب

۱- شوق در اصطلاح اهل معرفت طلب و سفر به سوی معشوق است.

دریای عطای تو خدایا نشود کم
 گر پر کنی از بحر کرم ساغر امشب
 چون ناصر سید به نبی چشم شفاعت
 دارم که بیخشد به بیغمیرم امشب

(۶)

می‌کند باد صبا مشک فشانی امشب
 می‌گلرنگ بنوش آنچه توانی امشب
 ای سر پیر شوی باده بیاور که فتاد
 بر سر پیر خرد، عشقِ جوانی امشب
 می‌ام ای مغیجه^۱ در ساغر الفاظ مریز
 می‌روم من به سر خم معانی امشب
 وعده وصل تو ای سرو گل اندام رسید
 در رخت دیده کند اشک فشانی امشب
 شب وصل است و به یاد گل رویت دارم
 همچو مرغان سحر زمزمه خوانی امشب

۱- مُغ، آتش پرست؛ مغیجه بچه آتش پرست و در اصطلاح اهل معرفت: سالکانی را گویند که ابتدای راه سیر و سکوک هستند.

خال^۱ ابرو^۲ بنما تا که نمایم تفسیر
 نکته دیگری از سبع مثنائی^۳ امشب
 بگشا سلسله زلف به رخ، تا که کنم
 کشف یک سلسله اسرار نهائی امشب
 ﴿لَنْ تَرَانِي﴾ است جواب ﴿أَرِنِي﴾ طور وجود
 محوکن تا شنوی ﴿سَوْفَ تَرَانِي﴾^۴ امشب

۱- کنایه از بساطت و وحدت ذات مطلقه باری تعالی است.
 ۲- منظور صفات جمال و جلال الهی است که حاجب ذات خداوندند.
 ۳- نام دیگر سورة فاتحة الكتاب است که خداوند در سورة حجر آیه ۸۷ می فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ همانا ما سبع المثنائی (سورة حمد) و قرآن با عظمت را به تو دادیم. در روایت است که رسول الله (ص) فرمودند: خداوند به من منت جداگانه گذاشت به فاتحة الكتاب و آن را در کنار قرآن قرار داد. (آداب الصلاة، امام خمینی، ص ۲۹۹ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۱).

۴- اشاره ای به آیه ۱۴۳ سورة مبارکه اعراف است که می فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ و چون موسی به وعده گاه آمد و خدایش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا خود را بر من بنمایان تا جمال تو را مشاهده کنم فرمود: تا ابد مرا نخواهی دید لیکن به کوه بنگر اگر کوه (پس از تجلی من) بر جای خود برقرار ماند پس تو هم مرا خواهی ے

آنچه دانی همه از دفتر خاطر بزدای
تا بدانی همه آن‌ها که ندانی امشب
می‌کند ناصر سید به دعا دست بلند
به امیدی که تو اش باز بخوانی امشب

(۷)

[سروده شب نوزدهم ماه رمضان]

شکر و^۱ الله که مرا کار به کام است امشب
یارم اندر نظر و باد به جام است امشب
هست اول شبِ عَشْرِ سَوْمِ شهرِ صیام
وین عجب کان مه من بدر تمام است امشب
شب قدر است شب وصل که در مذهب عشق
نزد ارباب بصر خواب حرام است امشب
هر که را باد به جام است و دل آرام به کار
بهرش از قِبل ملک عرض سلام است^۲ امشب

→ دید، پس آنگاه که خداوند بر کوه تجلی کرد، کوه متلاشی شد و موسی بیهوش افتاد، وقتی بیهوش آمد عرض کرد خدایا تو منزّه و برتری به درگاه تو توبه آورم و من اولین از اهل ایمان هستم». ۱- در نسخه چنین است.

۲- اشاره به آیه شریفه: ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾؛ (این شب) سلامت و تهنیتی است تا طلوع فجر.

تا شود سرّ محبت به ملائک مکشوف
 قدسیان را به زمین محشر عام است امشب
 روح اعظم^۱ که بود قاصد و دلّاله عشق
 بر در محضر پر نور امام است امشب
 ادب از شمع بیاموز که این سوخته جان
 اشک می‌بارد و در حال قیام است امشب
 یا ز پروانه بیاموز که گرد سر شمع
 بهر جان باختنش طوف مدام است امشب
 گر چو پروانه نسوزد پرت از آتش عشق
 آه سردت خنک و طمع تو خام است امشب
 این همه ناصر سیّد چه دهی طول سخن
 نظر یار به دل، نی به کلام است امشب^۲

-
- ۱- در روایت است که ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره این کلام خداوند پرسیدم که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾؛ و همین‌گونه ما روح خود را به فرمان خویش برای وحی به تو فرستادیم و قبل از آن، نه به کتاب آگاهی داشتی و نه به ایمان. (سوره شوری) حضرت فرمودند: روح آفریده‌ای است از آفریدگان خدای تبارک و تعالی، بزرگتر از جبرئیل و میکائیل. این روح همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود، او را آگاه می‌ساخت و استوارش می‌داشت. و پس از پیامبر این روح همراه امامان است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۳، کتاب الحجة، باب الروح التي يسد الله بها الائمة).
- ۲- اشاره به حدیثی که از حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله نقل شده

(۸)

شب وصل است و دلم را خفقانی عجب است
 ضربان دلم امشب ضربانی عجب است
 سر سرگشته که دور حرم دل می‌گشت
 دگر امشب دورانش دورانی عجب است
 می‌رسد مژده دیدار ز دلدار به جان
 و ندر این هیمنه جان را هیمانی عجب است
 هر سر موی من از معجز پیغمبر عشق
 در بیان صفت حسن، زبانی عجب است
 وز سر شوق فغانی که بر آرم ز فؤاد
 بر کند کون و مکان را که فغانی عجب است
 عشق را غیر نشانی که ز بی نام و نشان
 عقل می‌داد نشان نام و نشانی عجب است
 فاش گویم که پس پرده دل در بجهای است
 که اگر باز شود، سوی جهانی عجب است
 ناصر سید استاد ز شاگردی عشق
 در تمام سخنش لطف و بیانی عجب است

→ شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ﴾ خداوند به صورت‌های شما و به اموالتان نگاه نمی‌کند بلکه به قلبهای شما و اعمالتان نگاه می‌کند. (رسائل شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، ج ۲، ص ۸۱۳، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

(۹)

امشب ای مرغ سحر^۱ کار تو خاطرخواه است
 با نسیم سحری نکهت گل همراه است
 امشب از شورش مستانه تو شور دگر
 افتد اندر دل و جانی که ز عشق آگاه است
 نعره زد بلبل و رسوا شد و گل پرده درید
 عشق پوشیده کنون، قصه در افواه است
 عشق اگر می طلبی طالب رسوایی باش
 پرده بر عشق میپوشان که کتان برماه است
 نور ﴿اِنَّا﴾ ز کجا تافته برگ گل عجا
 مگر امشب شب قدر است که ﴿اَنْزَلْنَاهُ﴾ است
 عقده از نطق تو ای مرغ سحرخوان که گشود
 تو مگر موسی و گل نخله و امر از شاه است؟
 «لا اله» آتش و موسی تو و دل نخله، مترس
 ﴿لَا تَخَفْ اِنِّيْ اَنَا اللّٰهُ﴾^۲ در «اللا اله» است

۱- سالک سحرخیز (فرهنگ معین)؛ نوای مرغان و ذکر بلبلان و عندلیب و طوطی و مثل آن گویای سخن عشق و اشتیاق به حق است. (مقدمه دیوان حکیم الهی با اندکی تصرف).

۲- اشاره به مشاهدات و سیر معنوی حضرت موسی علیه السلام است که در قرآن در این باره آمده است: ﴿فَلَمَّا اَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ

همره ناصر سید بگشا بال و بچرخ
دور گل، خسته مشو عمر سفر کوتاه است

(۱۰)

[سروده شب بیست و سوم ماه رمضان]

دم جان بخش نسیم^۱ سحری مشگین است
مگر امشب گذرش بر موی حورالعین است
آمدی باز ز فردوس مگر کز دم تو
عرصه روی زمین غیرت علّین است
باز گوگر خبری باشدت از حضرت دوست
که مرا دم همه از یار و مرادم این است

→ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ فَلَمَّا
رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ؛ «موسی» وقتی به آن آتش نزدیک شد از جانب وادی ایمن - در آن
بارگاه مبارک از درخت مقدس - ندائی به او رسید که ای موسی منم خدای یکتا،
پروردگار جهانیان (۳۰) و عصای خود بیفکن، چون عصا افکند و بر آن نگرست
دید ازدهایی مهیب گردید، موسی رو به فرار نهاد و برنگشت، خطاب شد ای
موسی پیش آی و مترس که تو ایمن خواهی بود (۳۱). (سوره مبارکه قصص / آیه
۳۰ - ۳۱).

۱- یاد آوردن از جهت عنایت و تجلی جمالی الهی را می‌گویند و رحمت متواتر
و نفس رحمانی است.

بگشا غنچه دل را که من از تنگ دلی
 همچو گل دامنم از خون جگر رنگین است
 چشم اگر باز کنم جز به سوی طلعت یار
 سر مژگان همه بر دیده من ذوبین^۱ است
 سرمه از خاک ره یار گرفته است مگر
 دیده ناصر سید که حقیقت بین است

(۱۱)

امشب ای باد سحر خوش نفست مشگین است
 دم جان بخش تو امشب همه عطرآگین است
 از بهشت آمده‌ای باز مگر، کز دم تو
 در همه روی زمین نگهت حورالعین است
 بگشا غنچه دل را که من از تنگ دلی
 همچو گل دامنم از خون جگر رنگین است
 باز گوگر خبری باشدت از حضرت یار
 که مرا دم همه از یار و مُرادم این است
 ای خوشا مردن فرهاد که اندر دم مرگ
 سر خود دید که فرش قدم شیرین است

۱- نوعی نیزه کوچک با سر دو شاخه و نوک تیز. (فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، دکتر حسن انوری).

ناصر سیّد اگر گِل نکند خاك ز اشك
خاك عالم به سرش در صف يوم الدين^۱ است

(۱۲)

اقتضای جلوه دارد دیگر امشب حسن دوست
چشم بگشاگر تو را دیدار آن رو آرزوست
پرده يك سو می‌کند آن شاه از روی چو ماه
عاشق بیچاره در خواب است آب آن طَرْفِ جوست
جان فدا بایست کردن در طریق عاشقی
جستجو این است ای رهرو دگرها گفتگوست
دم فروکش يك نفس زین های و هوها، مردوار
تا به بینی هر نفس مردان ره را های و هوست
عشق را نبود عیاری غیر چشم اشکبار
اشك چشم از بهر عاشق آری آری آبروست
آهن دل را مجلّا کن به پیش روی یار
تا چو در وی بنگری ای دوست پنداری که اوست
ناصر سیّد زمستی هر زمان خواهد کند
کشف اسرار محبت گر چه خاموشی نکوست

۱- دین یکی از نام‌های روز قیامت است که خداوند در قرآن کریم ذکر کرده است؛ از جمله در سوره مبارکه حمد می‌فرماید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛ «صاحب روز جزا».

(۱۳)

آتشی افروخت عشق و جسم و جان من بسوخت
 خواستم آهی کشم کام و زبان من بسوخت
 آتش دوزخ ندارد طاقت بار فراق
 آه زین آتش که پیدا و نهان من بسوخت
 تشنه دیدار یارم در بیابان طلب
 آتش این تشنگی روح و روان من بسوخت
 چون نشان بی نشانی در ره گمنامی است
 برق استغنا زد و نام و نشان من بسوخت
 چونکه در مرآة جان دیدار جانان شد عیان
 ظلمت تن در ظهور نور جان من بسوخت
 صد هزاران پرده بود اندر میان ما و دوست
 جمله را يك شعله آه و فغان من بسوخت
 خواستم چون ناصر سید سخن گویم ز عشق
 آتشی جست از دل و نطق و بیان من بسوخت

(۱۴)

مراتب هفتگانه نفس

هفت منزل در ره عشق ای پسر دشوار هست
 با تو گویم اندکی لیکن سخن بسیار هست

الحذر ثم الحذر از این خراب آباد جسم
 کاندر این مخروبه هر سو عقرب جزّار^۱ هست
 باید از چاه طبیعت بگذری با چشم باز
 تا نیفتی کاندر این چّه موشی هست و مار هست
 چون از این چّه بگذری در وادی پر هول نفس
 ازدهای هفت سر با زهر آتشبار هست
 چون رسیدی در میان جنگل تاریک صدر
 خرس و میمون و گراز و شیر آدم‌خوار هست
 در میان کشتی دل چون نشینی هر زمان
 بیم طوفانت ز موج قلزم زخّار^۲ هست
 چون برون آیی ز کشتی تا روی بر کوه عقل
 راه‌ها تاریک و سخت و صعب و ناهموار هست
 از فراز کوه عقل آیی چو اندر دشت روح
 هر طرف ﴿جَنّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۳ هست

۱- کزدمی زرد و خبیث که دم‌کشان رود. (فرهنگ لاروس).

۲- دریا و رود بزرگ پر آب و مواج؛ قلزم در قدیم نام بندری بوده در ساحل دریای سرخ نزدیک ورودی رود نیل به دریای سرخ و دریای سرخ را به مناسب نام آن شهر دریای قلزم گفته‌اند. (فرهنگ عمید).

۳- برگرفته از آیه شریفه: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾، مؤده ده‌ای پیغمبر کسانی را که ایمان آوردند و

هم به آنجا دل مبنده و روی گن تا قصر نسر^۱
 پرده يك سو كن كه خورشید جمال یار هست
 رهروان را از برای این ره پر هول عشق
 رهنمایی چون محمد ﷺ سید مختار هست
 شمع این ره چیست، دانی هست قرآن مجید؟
 چون به هر حرف از حروفش صد هزار انوار هست
 ناصر سید نشان راه را سر بسته گفت
 يك داند هر که جانش حامل اسرار هست

(۱۵)

[سروده شب نوزدهم ماه رمضان]

پادشاه حسن امشب خیمه بر دل می زند
 لیلی امشب پرده را بالا ز محل می زند
 در هوای آشیان قدس امشب مرغ جان
 پرو بال از شوق هم چون مرغ بسمل^۲ می زند

→ و نیکوکاری پیشه کردند که جایگاه آنها باغهای است که نهرها در آن جاری است. سوره مبارکه بقره / آیه ۲۵.

۱- نام دو ستاره است که در صورت فلکی نسر طائر و نسر واقع قرار دارد (برهان قاطع، ج ۴، ص ۲۱۳۸)؛ نسر واقع ستاره روشنی که در صورت فلکی چنگال رامی قرار دارد. (فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، ج ۴،

سرنوشت هجر عاشق می شود امشب تمام
 طعنه از شور جنون، مجنون به عاقل می زند
 بارگاه شوق را لیلی به صد شوق و شعف
 با سپاهین چادر مجنون مقابل می زند
 عقل کل پروانه آسا پر و بال از روی شوق
 بر شعاع طلعت انسان کامل می زند
 هر که شد چون ناصر سید شهید راه عشق
 بوسه از شادی به دست و تیغ قاتل می زند

(۱۶)

جنبشی باز نسیم سحر آغاز کند
 وین دل تنگ مرا غنچه صفت باز کند
 بشکفد غنچه دل تا ز سر سدره علم
 بلبل عقل بشور افتد و پرواز کند
 مرغ شبخیز همی گریه جان سوز کند
 گل نوخیز همی خنده جان ساز کند
 هر چه بلبل به نیاز از پی گل چرخ زند
 گل رود در عقب برگ و به او ناز کند
 يك نسیم دگر از غیب بر آید ناگاه
 پرده را از رخ معشوقه گل باز کند

بلبل از شوق فتد در بغل شاهد گل
 گل پسذیرائی از آن مرغك گل باز کند
 گل و بلبل بهم آیند و نشینند به هم
 هر دو را عشق به هم محرم و دمساز کند
 در بیان کردن آیات محبت چه عجب
 ناصر سید اگر دعوی اعجاز کند

(۱۷)

[سروده شب بیست و سوم ماه رمضان]

دیگر امشب جعد جانان را پریشان می کنند
 از زمین تا آسمان را سنبلستان می کنند
 عکسی از رخساره اش افتاده بر خاک دَرَم^۱
 خاک را از عکس رخسارش گلستان می کنند
 نکستی از زلف پر چینش به دست آورده باد
 شش جهت را از شمیمش عنبر افشان می کنند
 بر امید آنکه شاید شاه خوبان بگذرد
 بر سر بازار دل امشب چراغان می کنند
 تا تجلی به نماید حسن مطلق در ظهور
 چار سوی قلب را آیینه بندان می کنند

پرده یکسو می‌کنند از چهره گل نیمه شب
 بلبل شوریده را سر گرم افغان می‌کنند
 بر گنه کاران صلا از بهر رحمت می‌زنند
 بر سیه رویان نظر با چشم احسان می‌کنند
 عقل را در پیش عشق امشب به مکتب می‌برند
 عشق را استاد درس عقل نادان می‌کنند
 قلب‌های تیره را اکسیر اعظم می‌زنند
 سینه‌های ساده را خورشید تابان می‌کنند
 بسکه بیرون می‌دهند از پرده راز سر به مهر
 هفت بطن از معنی قرآن نمایان می‌کنند
 از زبان ناصر سیّد سخن سنجان غیب
 بهر مشتاقان بیان اسرار قرآن می‌کنند

(۱۸)

امشب آن محبوب زیبا، جلوه‌سازی می‌کند
 بر سر مهر آمده، عاشق‌نوازی می‌کند
 شاهد توحید می‌گیرد ز عاشق آینه
 و ندر این آینه با خود عشق بازی می‌کند
 چهر مهرش می‌فزاید عاشقان را مهر چهر
 گر چه مهر چهر او عاشق‌گذاری می‌کند

در ریاضت تن چو سوزن کن که بتوانی گشود
 آن گره‌ها را که محکم فخر رازی می‌کند
 طالب علم ار نباشد شوری از عشقش به سر
 روز و شب در مدرسه کاهل نمازی می‌کند
 بر پر پروانه زد چون پرتو رخسار شمع
 پر زنان پرواز کرده شاهبازی می‌کند
 ای که آواز مخالف می‌نوازی لب ببند
 مطرب^۱ امشب ساز آهنگ حجازی می‌کند
 دوست می‌دارد نیاز و عشق را آن سرو ناز
 گر چه حسنش اقتضای بی نیازی می‌کند
 ناصر سیّد اگر افکند سر در پای دوست
 بر سرافرازان عالم سرفرازی می‌کند

(۱۹)

[سرودهٔ شب نوزدهم ماه رمضان]

رهروانِ راه امشب طی منزل می‌کنند
 ساکنان کشتی امشب جا به ساحل می‌کنند

۱- حکیم الهی قمشه‌ای فرماید: مطرب و نی چنگ و دف و تار و غیره: سخن یا نوائی که روح را وجد معنوی و نشاط روحانی بخشد و به یاد خدا آورد.

در هوای مژده «أَحْبَبْتُهُ» دل دادگان

جدّ و جهد امشب پی قرب نوافل^۱ می‌کنند

ای گدایان الصلا امشب بزرگان از کرم

فضل و رحمت را به هم تقسیم سائل می‌کنند

خویریان شانه بر موی پریشان^۲ می‌زنند

عقده‌ها را باز کرده حل مشکل می‌کنند

شاهدان غیب بیرون کرده سر از باغ خلد

جلوه بهر رغبت انسان کامل می‌کنند

۱- اشاره به حدیث مشهور به قرب نوافل است که در آن آمده است: «... و إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّائِفَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَنْطِشُ بِهَا إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ...»، «... و او به سبب خواندن نوافل به من نزدیک می‌شود تا اینکه عاشق

او می‌شوم و چون دوستش داشتم، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌گردم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن تکلم می‌کند و دست او می‌شوم که با آن کار انجام می‌دهد، اگر مرا بخواند جوابش دهم و اگر درخواستی کند عطایش کنم.» اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳، کتاب الایمان و الکفر، باب اذی المسلمین و احتقرهم، روایت ۷ و ۸.

۲- زلف در اصطلاح عارفان غیب هویت مطلقه است که هیچ کس را بدان راه نیست (اصطلاحات فخرالدین عراقی) و زلف پریشان نظام عالم کون و کثرات ماهیات است (مقدمه دیوان حکیم الهی قمشه‌ای)؛

عاشقان را در نظر جز حسن روی یار نیست
عاقلان اثبات حسنش با دلائل می‌کنند
از کتاب ذات خود عارف سخن گوید ولیک
عالمان نقل مسائل از رسائل می‌کنند
نکته‌های عشق را چون ناصر سید به رمز
اندك اندك گوشزد بر گوش عاقل می‌کنند

(۲۰)

[سروده شب بیست و سوم ماه رمضان]

کیست امشب حلقه بر در می‌زند
حلقه بر در طور دیگر می‌زند
حلقه بر در می‌زند آهسته لیک
ز اضطرابم بر دل آذر می‌زند
دل به خون در تنگ نای سینه‌ام
همچو مرغ بسملی پر می‌زند
بند بندم را کند از هم جدا
عضو عضوم را به هم بر می‌زند
بانگ این در تا به گردون می‌رسد
جنبشش بر هفت پیکر می‌زند

می‌زند ارکان عالم را به هم
 گر چنین در بار دیگر می‌زند
 حلقه «لا» را به نفی ما سوا
 بر سر امکان سراسر می‌زند
 با سرانگشتان دل بسند لطیف
 این چنین در آن صنم بر می‌زند
 امشب آری آن شه اقلیم حُسن
 کشتگان عشق را سر می‌زند
 پرتو رویش به هر کشته رسید
 سر میان زندگان بر می‌زند
 نور قرآن زد در این شب بر نبی
 بعد از آن بر آل اطهر می‌زند
 جبرئیل امشب عَلم بهر امان
 بر سر قبر پیمبر می‌زند
 يك علم در كعبه، يك در بیتِ قدس
 يك علم بر قبر حیدر می‌زند
 ناصر سیّد ز شوق آن علم
 نعره الله اكبر می‌زند

(۲۱)

حسن و عشق امشب به یگدیگر برابر می‌شود
 سرنوشت عاشقان امشب مقدر می‌شود

عقل اگر شیر محبت خورد می‌گردد چو عشق
 اجنبی از ارتضاع آری برادر می‌شود
 ظلمت امکان عاشق سوخت چون در نار عشق
 هستیش روشن‌تر از خورشید انور می‌شود
 هر که می‌جوید چو درویشانِ صورتِ کیمیا
 این قلندر آخر اندر ره سلندر می‌شود
 نسخهٔ اکسیری از قرآن بدست آورده‌ام
 هر که داند در کفش هر سنگ گوهر می‌شود
 سنگ دل را خون و خون را اشک و باز آن اشک خون
 کن چو مشتاقان که این اکسیر^۱ احمر می‌شود
 قطره‌ای زین کیمیا بر صفحهٔ صورت بریز
 مس صورت را ببین دزد که چون زر می‌شود
 آب کن قلب سیه را پس چو استادان به ذکر
 دمبدم چندانکه بینی دل چو اخگر می‌شود
 پس از آن اکسیر بر دل زن که چون دل شد طلا
 ملک هستی بعد از این بهرت مسخر می‌شود

۱- جوهری گدازنده و آمیزنده که ماهیت اجسام را تغییر می‌دهد و کاملتر می‌سازد مثلاً جیوه را نقره و مس را طلا می‌کند، دارویی که به عقیدهٔ قدما هر مرضی را علاج می‌کرد (لغت‌نامهٔ دهخدا، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۳۳۱)

نسخه ایسن کیمیا از ناصر سید بگیر
 هر که این تدبیر داند کیمیا گر می شود

(۲۲)

کثرت امشب غرق در دریای وحدت می شود
 وحدت امشب جلوه گر در ضمن کثرت می شود
 رحمت موصوله یکتای بی همتای فرد
 از برای اهل استحقاق قسمت می شود
 ره به بالا گیر امشب ای گدای ره نشین
 ز آنکه اندر لا مکان تقسیم رحمت می شود
 بر سرن از پله های نردبان «لا اله»
 چون به «الا هو» رسی کشف حقیقت می شود
 صیقلی کن روی صورت را به مصقل های ذکر
 تا به بینی چون عیان معنی ز صورت می شود
 راهی از علم الیقین هم هست تا عین الیقین^۱
 رفتن این ره به انوار شریعت می شود

۱- علم و دانستن بر سه گونه است: علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین، در اول آدمی به استدلال عقلی معلوم را می فهمد و درمی یابد و در دوم معلوم را مشاهده می کند و در سوم به حقیقت معلوم می رسد.
 ابوالقاسم قشیری می گوید: علم الیقین علمی است که با برهان حاصل شود و عین الیقین به حکم بیان حاصل گردد و حق الیقین به مشاهده و دیدار عیان ←

می‌رسد از راه خدمت مرد تا علم‌الیقین
 معرفت چون شد مؤکد علم رؤیت می‌شود
 ناصر سید سخن گر گوید از حق‌الیقین
 کی امانت دار اسرار محبت می‌شود
 این قدر دانم که هر کس ره به این مقصود برد
 مستحق حمل اعباء خلافت^۱ می‌شود
 ظلّ امکان می‌شود مخفی در انوار وجوب
 پای تا سر چشم و گوش و علم و قدرت می‌شود

(۲۳)

جبرئیل امشب پیام از حیّ داور می‌برد
 تحفه تنزیل را نزد پیمبر می‌برد
 یا ز جعد مشک‌بار یار، باد بی‌قرار
 از برای بی‌قراران مشک و عنبر می‌برد

→ حاصل شود، لذا علم‌الیقین برای عقول است و عین‌الیقین برای اصحاب علوم و حق‌الیقین برای اصحاب معارف (فرهنگ معارف اسلامی با دخل و تصرف).
 ۱- اشاره‌ای لطیف به آیه عرض امانت است که می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ «ما بر آسمانها و زمین و کوهها امانت (خویش) عرضه کردیم، از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند و انسان آن امانت را به دوش کشید که او بسیار ستمکار و نادان بود.»؛ (سوره مبارکه احزاب / آیه ۷۲).

پاکبازان وفا را عهدالله استری^۱ است
 هر که ترك سر کند این عهد را سر می برد
 در قمار عشق هر شب آنچه عاشق داشت باخت
 و آنچه هر شب باخت امشب صد برابر می برد
 بی لبان تنگ لیلی بود مجنون تنگ دل
 امشب از تنگ دل صد تنگ شکر می برد
 ای برادر عشق^۲ بگزین زانکه پر و بال عشق
 نفس را در يك نفس از عقل برتر می برد
 گر بیاد دوست آهی برکشی از روی شوق
 آه زارت را مَلَك در عرش اکبر می برد
 عشق بر هر سرفند همچون حروف مصدري
 از ره تاویل مشتق رابه مصدر می برد

۱- اشاره به آیه ۱۱۱ سوره توبه: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ «همانا خداوند جان و مال اهل ایمان را به اینکه بهشت برایشان باشد، خریداری کرد...».

۲- عشق میل مفرط است و مشق از عشقه است و آن گیاهی است که به دور درخت پیچد و آب آن را بخورد و رنگ آن را زرد کند و برگ آن را بریزد و بعد از مدتی خود درخت نیز خشک شود. عشق نیز چون به کمال خود رسد قوا را ساقط گرداند. عشق مهمترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده درک می کند (فرهنگ معارف اسلامی).

کیمیای عشق را تا ناصر سید شناخت

می‌زند بر قلبِ قلب و قلب چون زر می‌برد

(۲۴)

درد بی درمان ما امشب به درمان می‌رسد

کار بی سامان ما امشب به سامان می‌رسد

دل بی‌پروا از علایق، سینه بزدای از هوی

خانه را جاروب کن بهتر که مهمان می‌رسد

چشم بگشا تا زنی اول به چشم آنگه به دل

هر خدنگ غمزه کز ابروی جانان می‌رسد

خیز ای بلقیس از جای و بیارا بارگاه

هدهدی با نامه از نزد سلیمان می‌رسد^۱

۱- اشاره به دعوت پادشاه سرزمین سبا از سوی حضرت سلیمان که در قرآن آمده است: ﴿إِذْ هَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوْا إِنِّي أَتِيَّتُ إِلَى كِتَابٍ كَرِيمٍ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ «اینک نامه مرا به جانب آنان ببر و برگرد (کنار)، آنگاه بنگر تا پاسخ چه می‌دهند (۲۸) آن زن. (بلقیس) گفت: نامه بزرگ و مهمی به من رسیده است (۲۹) آن از جانب سلیمان، و «عنوان شروع آن این است: به نام خدای بخشنده مهربان»؛ (سوره مبارکه نمل / آیه ۲۸ - ۳۰).

چشم‌ت ای یعقوب روشن، می‌رسد از ره‌بشیر
 بر کفش پیراهن یوسف به کنعان می‌رسد^۱
 از فراز لا مکان سوی محمد جبرئیل
 همراهش خیل ملک بر دست، قرآن می‌رسد
 همچو طفل مکتبی قرآن به دست از بهر درس
 حضرت روح‌الامین تا آن دبستان می‌رسد
 نکته‌گر مشکل شدت از ناصر سید بیرس
 هر شکالت را جواب از نزدش آسان می‌رسد

(۲۵)

[سروده شب بیست و سوم ماه رمضان]

ساقی^۲ امشب جام را از می لبالب می‌کند
 می‌کشان را نقل می‌آماده از لب می‌کند

۱- اشاره به داستان حضرت یوسف است که در قرآن کریم فرماید: ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا...﴾ «بعد از آنکه بشیر بشارت یوسف آورد و پیراهن او را به رُخسار (یعقوب) افکند، دیده‌ی انتظارش بوصل روشن شد؛ (سوره مبارکه یوسف / آیه ۹۶)

۲- ساقی شرابدار را گویند و آنکه شراب دهد و کنایه از فیاض مطلق است و در بعضی موارد اطلاق بر ساقی کوثر شده است (فرهنگ معارف اسلامی واصطلاحات فخرالدین عراقی) حکیم الهی قمشه‌ای گوید: ساقی آن دم ←

هر که را با او سرو سَری است از دلدادگان
 از برای بزم قریش دعوت امشب می‌کند
 هر که را رانده است امشب می‌کند دور از حضور
 و آنکه را می‌خواست است امشب مقرب می‌کند
 و دلی ز آسیب عشقش در طپش افتاده است
 رفع آن آسیب ازو با سبب غبغب می‌کند
 وز برای مهمانان^۱ در حریم قرب خویش
 منزل از خوان کرم امشب مرتب می‌کند
 از «أَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّی»^۲ وز «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ»^۳
 من سخن گفتم، چه بآه از منکری تب می‌کند
 عشق آری عاشقان را می‌برد تا کوی یار
 وز غرور و خود پرستیشان مهذب می‌کند

→ قدسی که روح را از علایق جسمانی پاک گرداند.

۱- در نسخه چنین است اما میهمانان با وزن هماهنگ تر است.

۲- قال رسول الله ﷺ: «أَبِیْتُ عِنْدَ رَبِّی یُطْعِمُنِی وَ یُسْقِیَنِی» شب را نزد پروردگارم
 بسر می‌بردم و او مرا اطعام می‌کند و می‌نوشاند؛ (بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۸، باب
 ۸ احوال البرزخ و...).

۳- اشاره به آیه ۲۱ سوره مبارکه انسان در ذکر نعمت‌های اهل بهشت:
 «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» «و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند».

چشم دل عارف گشود از های هو بی های هو
 گوش را کر عابد از فریاد یا رب می‌کند
 نفس را بایست کشتن تا رهی از شر نفس
 کشتهٔ عقرب، علاج نیش عقرب می‌کند
 دفتر اخلاق بهر ناصر سید مخوان
 عاشقان را عشق در يك دم مؤدب می‌کند

(۲۶)

هر که يك ساعت به یاد دوست سر در سینه کرد
 کشف سرّ غیب را از شنبه تا آدینه کرد
 گر چه دل چون سنگ باشد چون که بگدازد ز عشق
 می‌توان بهر جمال یار از او آئینه کرد
 قفل دل بگشا که هر کس قفل از دل بر گرفت
 ضبط گنج معرفت از فتح این گنجینه کرد
 آدمی شو اول، آنگه پشت، خم کن در نماز
 ورنه بس چون مردِ راکع، پشت خم، بوزینه کرد
 عکس روی یار اگر خواهی فتد بر لوح جان
 باید او را صیقلی از زنگ بخل و کینه کرد
 صوفی آن باشد که از تن بر کند رخت طمع
 ورنه آسان است بر تن جبّه پشمینه کرد

بر جبین ای ناصر سید باید داغ عشق
ورنه حاصل چیست گر صورت ز سجده پینه کرد؟

(۲۷)

[سروده شب بیست و سوم ماه رمضان].

نامه‌ای امشب از آن ماه لقبا می‌آید
هدهد خوش خبر امشب به صبا می‌آید
با نسیم سحری نفحه مشک ختن است
مگر آن آهوی مشکین ز ختا می‌آید
می‌زند بحر کرم موج و سحاب رحمت
مجمع گشته و باران عطا می‌آید
از سرا پرده لیلا به سراغ مجنون
پیک دعوت به سوی بزم لقبا می‌آید
کوه هستی خود از جا بکن و کاهش کن
کز پی بردن او کاهربا می‌آید
چشمه‌ای هست درون دل انسان که اگر
بگشائی سر آن، آب بقا می‌آید
ناصر سید اگر باز ببیند رخ دوست
همچو بلبل به سر شور و نوا می‌آید

(۲۸)

دامن خیمه لایلا است که بالا زده‌اند
 یا مگر در بچه از غیب به دنیا زده‌اند
 چشم مجنون نبود جز سوی آن نقطه خاک
 که در او میخ سرا پرده لایلا زده‌اند
 پرده قدس که در طارم اعلا زده بود
 کنده‌اند امشب و بر توده غبرا^۱ زده‌اند
 قدسیان حلقه طاعت که به پیرامن عرش
 زده بودند به پیرامن بطحا زده‌اند
 ای خوشا می‌کده باده فروش بطحا^۲
 که ملائک به درش صف پی صها زده‌اند
 حلقه خدمتش آنان که نمودند بگوش
 پشت پا بر سر دارائی دارا زده‌اند
 می‌کشانی که از آن می‌کده سر مست شدند
 از طرب عربده در عرش معلّا زده‌اند
 ساغر «لا» همه چون ناصر سید ز نشاط
 بشکستند و شراب از خم «الا» زده‌اند

۱- غبرا = زمین.

۲- کنایه از وجود مبارک خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) است که باده فروش عشق و شیدایی حق است.

(۲۹)

دیگر امشب، صُفّه دل را چراغان کرده‌اند
جاری از سر چشمهٔ جان، آب حیوان کرده‌اند
با وجود آنکه تاریک است عالم سر به سر
از درون سینه‌ام خورشید باران کرده‌اند
چشم حش کور است کوران را نباشد درك نور
نور را روشن کجا در چشم کوران کرده‌اند
چشم دل بگشا که بینی امشب از نور اَحَد
از دل هر ذره خورشیدی نمایان کرده‌اند
امشب است آن طرفه شب کز جنبش فیض ازل
بر دل پاک محمد وحی قرآن کرده‌اند
سرمهٔ روشن دلی از ناصر سیّد بجوی
تا ببینی آنچه را کز چشم، پنهان کرده‌اند

(۳۰)

[سرودهٔ شب بیست و یکم ماه رمضان]

لیلة القدر است امشب مزده ای اهل شعور
شب مگو خورشید روشن گو، شبِ دریای نور
شب مگو میقات وصل عاشق دل باخته
شب مگو هنگام قرب بنده افتاده دور

شب مگو مجموعه تحریر احکام قَدَر

شب مگو مشروحه تفسیر آیات ظهور

شب مگو وقت تَضَرَّع، موسم عجز و بکاء

شب مگو هنگام زاری بهر تقصیر و قصور

شب مگو وقت چشیدن ز آب ﴿كَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ﴾^۱

شب مگو وقت کشیدن باده از جام طهور^۲

می رود تا ساحل دریای شیرین بقا

کشتی درماندگان طبع ازین دریای شور

همچو عیسی می توان رفتن در این شب تا فلک

همچو موسی می توان دیدن در این شب نور طور

تا به کی در خواب غفلت، خیز از جا مردوار

نه قدم بر نفس و جا کُن در صف اهل حضور

ناصر سیّدصفت، رو کن زمانی سوی دل

ره بجو شاید نگردد راهِ نزدیک تو دور

۱- اقتباسی است از آیه ۱۸ سوره مبارکه واقعه: ﴿يَا كُؤَابِ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ﴾ «با کوزه ها و مشربه ها و جام های پر از شراب ناب».

۲- اشاره به آیه ۲۱ سوره مبارکه انسان: ﴿... وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ «و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند».

(۳۱)

می‌گشاید یار امشب گوشهٔ ابرو به ناز
 سوی این محراب آرید ای نمازآران نماز
 از حریم قدس می‌آید به هامون بهر صید
 باز شاه و می‌فرستد سوی صحرا شاهباز
 سینه پیش آرید یاران تا خورد تیغش به جان
 چشم بگشائید تا افتد به چشم آن تیر ناز
 ای خوشا آن شب که با سوزش برم شب را به روز
 وای بر روزی که بی دردش رسم تا شام، باز
 مرده باد آن دل که می‌خواهد ز پیکانش گریز
 کور باد آن چشم کو جوید ز تیرش احتراز
 گر خورد تیرش به قلبی می‌شود آن قلب، خوش
 ور رسد تیرش به چشمی می‌شود آن چشم، باز
 کم گریز ای خوک مُذِیرِ کان شه دنیا و دین
 صید آهوی ختن خواهد نمی‌خواهد گراز
 بر سر هر کس نشست آن شاهباز خوش نشان
 گو برآور سر به وَجَد، اکنون که گشتی سرفراز
 کردم امشب این سخن از ناصر سیّد سؤال
 کی سخن‌آرای و معنی‌سنج و ای دانای راز

دانی این شهناز شاهی در کجا آید فرود؟
گفت: آری می‌نشیند در بیابان حجاز
گفتم آوخ بُعد منزل را چه تدبیر است؟ گفت:
هست در دل راه نزدیکی به آن اقلیم باز

(۳۲)

تا تو بهر این و آن از بهر این و آن بسوز
یا به فکر آب و نان در فکر آب و نان بسوز
ای اسیر خانمان این خانمان‌ها آتش است
یا بسوز از خانمان یا آنکه خانمان بسوز
عقل پروانه است، جان چون شمع، دانش پر و بال
پسِ دانش در فروغِ نورِ شمعِ جان بسوز
بال و پر، پروانه را محروم کرد از بال نور
گر تو بال نور خواهی بال و پر، آسان بسوز
کوره‌ای از عشق جانان در درون دل بساز
آتش «لا» بر فروز و عالم امکان بسوز
دمبدم از نفحه ذکر دما دم بدم
پس به يك دم هر دو عالم زین دم سوزان بسوز

ز هستی را بسنه در بوته نفی و بتاب
 و ندر آن، جز هستی حق هر چه بینی آن بسوز
 آن چنانکه ناصر سیّد به نار عشق سوخت
 گر نمی سوزی برو در آتش خذلان بسوز

(۳۳)

نعره های عشق مجنون رفت تا بنگاه عشق
 لیلی این سوتر زند امشب دگر خرگاه عشق
 عاشق دیوانه، جان بر دست دارد انتظار
 رو نما آورده تا ابرو نماید شاه عشق
 گریه های شوق مجنون، کرد آخر کار خویش
 زانکه امشب برقع از رخ می گشاید ماه عشق
 تا به مقصد صد هزاران سال باشد راه عقل
 يك قدم بر نفس نه، طی کن ره کوتاه عشق
 با چراغ عقل، راه عشق نتوان یافتن
 تا نسوزد شمع جان روشن نگردد راه عشق
 سوخت جان ناصر سیّد ز نار «لاله»
 تا دمید از مشرق دل نور «الاله» عشق

(۳۴)

[سروده شب بیست و یکم ماه رمضان]

حسن مطلق بین که امشب می شود جویای عشق
وین طلاطم بین که افتاده است بر دریای عشق
گرمی حسن است کز شمس حقیقت تافته است
کین چنین افکنده جوشش در خُم صهبای عشق
پرتو رخسار ساقی تافت بر مینای می
کین چنین شد صاف و روشن باده در مینای عشق
نیست در بازار معنی نزد معشوق ازل
گوهری ارزنده تر از لؤلؤ لالای عشق
عشق بگزین ای بلند اختر که فرّ عشق برد
با پر همت محمد را به «أُوْ اَذْنٰی»^۱ عشق
خانمان و خاندان و جسم و جان را باختند
پاک بازاران طریقت بر سر سودای عشق

۱- در نسخه چنین است و باید: به «او ادنی»ی عشق باشد. اقتباسی است از آیات ملاقات حضرت موسی با پروردگار که از جمله در سوره قصص آیه ۳۰- ۳۱ آمده است: ﴿... يَا مُوسٰی اِنِّیْ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ... وَ لَا تَخَفْ اِنَّكَ مِنْ الْاٰمِنِیْنَ﴾ «ای موسی منم خدایی که پروردگار جهانیان است... و مترس که تو در امان هستی».

﴿لَا تَخَفْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾^۱ نشنود موسای جان

خلع نعلین تعلق^۲ گر نکرد از پای عشق

راستی چون ناصر سیّد نکرده هیچ کس

شرح اسرار محبت، حل مشکل‌های عشق

(۳۵)

دیگر امشب تا به گردون می‌رود فریاد دل

گوئی امشب دل ز دلبر می‌ستاند داد دل

می‌زند بر کوه هستی تیشه را دل سخت تر

ترسم امشب تیشه را بر سر زند فرهاد دل

«لا» و «آلا» را مکرر می‌کند دل با نشاط

داده درس دیگری امشب به دل استاد دل

آن چنان کز تیشه دل می‌جهد امشب شرار

آخر این برق تجلی بر کند بنیاد دل

۱- اشاره به آیه ۱۲ سوره مبارکه طه: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِأَلْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ «من پروردگار توام، نعلین از خود دور افکن که اکنون در وادی مقدس قدم نهاده‌ای».

۲- برداشتی از آیه ۱۲ سوره مبارکه طه است که فرماید: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ﴾

قصد قاف قرب دارد دل ز بال آراستن
آفرین بر همت دل، به به استعداد دل
هستی خود گر ببازد می برد گنج^۱ وصال
زانکه خوش تر دست بازی می کند نرّاد دل
لیک از اول، گر دهد دل، نفس دون را پرورش
می شود این نفس سرکش عاقبت جلّاد دل
ور به دست ناصر سیّد سپارد دل کسی
نرم می سازد به افسون سختی فولاد دل

(۳۶)

هـله ای عاشقان کنید قیام
امشب از دوست می رسد پیغام
نامه سر به مهر یار رسید
که زمشکش نهاده است ختام
یا رب این نامه چون شود مفتوح
هست عنوان او به نام کدام

۱- در نسخه چنین است و ظاهراً گنج وصال صحیح باشد. اگرچه گنج وصال نیز قابل توجه است.

از چه دل داده، یاد کرده به خیر؟

به چه شوریده‌ای رسانده سلام؟

بگشاید نامه‌ای آسان‌تر

که نمانده است در دلم آرام

قاصد این نامه چون برون آورد

جان نثارش کنید بر اقدام

نی که يك جان کم است بهر نثار

از که یاران کنیم جان‌ها وام

مگر آید ز ره فرشته روح

تا کند جان به جان نثار اکرام

گوئی این نامه دعوتی دارد

عاشقان را برای جلوۀ عام

ليك بعضی نظر کنند از دور

دگران را مقام قرب مقام

گر شبی بر رخس فتد نظرم

بهتر است از هزار ماه تمام

بهر خاصان در این حدیقه انس

راح روح است و رَوح شرب مدام

یا رب آن کن که ناصر سید

اندر این جمله باشد او را نام

(۳۷)

[سروده شب بیست و سوم ماه رمضان]

بسکه امشب یاد روی آن بت رعنا کنم

دل چو کوه طور سازم صدر را سینا کنم

هر چه غیر از مهر رویش، افکنم در پشت سر

هر چه غیر از یاد رویش، جمله زیر پا کنم

نام جعد پر خمش چندان بیارم بر زبان

که زمین تا آسمان پر عنبر سارا کنم

خاک پای پیک و صلش را کشم امشب به چشم

تا از این کحل الجواهر چشم را بینا کنم

وز دو چشم اشک بار از بهر تقدیم رهش

جیب و دامن، مال مال از لؤلؤ لالا کنم

مصل «لا» را به قوت آن قدر بر دل زنم

تا که دل را مستعد جلوه «الا» کنم

طور قلبم چون شود از نور «الا» منصدع

بی خود از «انا» شوم تاویل «انزلنا» کنم

پرده از رخساره معشوق جان يك سو كنم
 عقده از پیچ و خم گیسوی جانان وا كنم
 ناصر سیّد صفت رمز نھان عشق را
 با بیان طرفه بهر دوستان انشا كنم

(۳۸)

[سروده شب بیست و یکم ماه رمضان ۱۳۴۸]

امشب آمد بر زمین روح القدس از آسمان
 از برای آنکه بیند جلوه معشوق جان
 در فلك نبود چو دل، آیینه سر تا پا نما
 تا مگر سرّ حقیقت روی بنماید در آن
 دل چه باشد؟ جام جم، آیینه اسرار غیب
 کاندراو صورت پذیرد نقش پیدا و نھان
 می شود روی زمین از چشم سوزن تنگ تر
 بسکه هر سوازدحام آرند خیل قدسیان
 می پرد مرغ گمان امشب به يك پر تا یقین
 می خورد تیر دعا امشب به يك سر بر نشان
 ساعتی بنشین به زانو تا کی این سکر غرور؟
 لحظه ای بر خیز بر پا تا کی این خواب گران؟

موسم کار است ای بیکار دستی زن به کار
 لیلة القدر است ای بی قدر قدر خود بدان
 قطره‌ای بر رخ بيفشان چند بی سوز و گذار؟
 نعره‌ای از دل برآور چند بی آه و فغان؟
 پيك يار آمد بيا ای عاشق شوریده دل
 گل ببار آمد بيا ای بلبل شیرین زبان
 گر همی گوئی سخن چون ناصر سید بگوی
 ور همی خوانی سخن از ناصر سید بخوان

(۳۹)

[سروده شب قدر رمضان ۱۳۵۴]

می کشم يك آه امشب زین دل تنگ حزین
 می کشانم از فلك روحانیان را بر زمین
 می زنم يك بار از غم چشم خون بالا به هم
 تا که گردد غرق دریا کشتی چرخ برین
 خون ببارد چشم اگر بیند به غیر از روی دوست
 پاره گردد دل اگر جز یاد او سازد گزین

بلبل باغ شهودم^۱ بسته اندر آب و گل
 ماهی بحر وجودم خسته اندر ماء و طین
 پر و بالی می‌زنم شاید برآیم تا چمن
 اضطرابی می‌کنم شاید در آیم زین چمن
 سعی من دانی چه باشد نقش بی معنی بر آب
 جهد من حاصل چه دارد داغ باطل بر جبین
 جز مگر بهر نجات من از این گِلچال سخت
 از سر رحمت در آید دست غیب از آستین
 می‌رسد از غیب امشب خدمت سلطان عصر
 همره خیل ملایک حضرت روح الامین
 همچنان کاورد بهر جد پاکش مصطفی
 تحفه تنزیل را از نزد رب العالمین
 صورت تأویل را با سر گذشت حال خلق
 می‌رساند خدمت فرزند خیر المرسلین

۱- شهود در لغت به معنی مشاهده و دیدن و گواه است و در اصطلاح اهل معرفت
 رؤیت حق بحق است و مشاهدات اولیای الهی و سالکان الی الله متفاوت است
 برخی مشاهده صور برزخی و برخی مشاهده اسماء و صفات و برخی مشاهدات
 ذاتی است.

می‌شوم چون ناصر سید به آن شه ملتجی
تا شوم ایمن به یمن آن شه دنیا و دین
(۴۰)

دیگر امشب بر سرم گل کرده از سودا جنون^۱
هر دمم حال دگر، آری جنون دارد فنون
گاه می‌کوبم به شادی پای عشرت بر زمین
گاه می‌ریزم به زاری اشک خونین از جفون
هر زمان می‌آیدم اشکال غیبی در نظر
رنگ رنگ و گونه گون «یا لیت قومی یعلمون»^۲
خود به خود گویم که گر این حالت از دیوانگی است
باشد این دیوانگی از عقل در قیمت فزون
طوطی جان در قفس گاهی به بالا گه به زیر
می‌پرد «هوهو» کنان وَالنَّاسُ حَوْلِي غَافِلُونَ

-
- ۱- در اصطلاح اهل معرفت جنون آن باشد که مرد در عین آگاهی از خود بی خود باشد و نیز گفته‌اند: جنون در مستی نهایت است و در درویشی بدایت.
 - ۲- اشاره به سخن حبیب نجار است که در قرآن آمده است. در سوره مبارکه یس آیه ۲۶ - ۲۷ می‌فرماید: ﴿قِيلَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ «گفته شود: داخل بهشت شو، گوید: ای کاش قوم من از این نعمت بزرگ آگاه بودند (۲۶) به آنچه خدایم بر من بخشید و مرا از گرامیان قرار داد (۲۷)».

گاه بهرم می‌کند ز «اِثا» و «اَنْزَلْناه» شرح
 وز جنون خواهد کند توضیح بطنی از بطون
 گوید آن روزی که بُد ایام در آن روز شب
 و آن شبی بُد تار و روشن تو نمی‌دانی که چون
 بُد کتاب‌الله یکسر جمع در حرف الف
 و آن الف هم بود نا پیدا و مستور از عیون
 همزه ظاهر گشت و شد بهر الف نایب مَناب
 همچنین قائم مقام او است در کل قرون
 نقطه آمد در تنزل وز پی قوس نزول
 رسم قوسی کرد و نام قوس او گردید نون
 همزه شد مکسور و آنگه سوی نون آورد رو
 چون قلم در جنبش و نون چون دواتی در سکون
 نون ساکن شد مشدد تا گشاید سر به فتح
 تا به فتح سر دهد مدّ مداد از دل برون
 فتحه چون اشباع شد ز اشباع ظاهر شد الف
 برد نون را فتحه بالا تا الف شد رهنمون
 با الف چون متصل شد، نون به اوج خود رسید
 لفظ اِثا تا به این جا آمد از این‌ها برون
 چون به نزد عاقلان، درس جنون گفتن خطا است
 ناصر سیّد سخن کوتاه می‌سازد کنون

(۴۱)

مدت تنگ دلیهات سر آمد غنچه
 مژده فتح ز باد سحر آمد غنچه
 بگشال لب به تبسم به شکر خنده بخند
 نبوت حاصل خون جگر آمد غنچه
 اربعینی^۱ به ریاضت به سر زانوی غم
 بنهادی سر و وقت اثر آمد غنچه
 دم فرو بسته و پیوسته به خود پیچیدی
 این گشایش سحر بی خبر آمد غنچه
 آب و گل بودی و شاخ شجر طور شدی
 گل شدی افسر نورت به سر آمد غنچه
 عندلیبانه به پیرامن تو طوف کنان
 نغمه زن دور تو با پای سر آمد غنچه

۱- در اصطلاح اهل معرفت آن است که انسان چهل روز به امر استاد و بر اساس دستورات وی آداب و اوراد و دستورات مخصوصی را انجام داده و تلاش کند در چهل روز از امور غیر ضروری بپرهیزد و در اختلاط و ارتباط با مردم به اندازه ضرورت اکتفا کند و با عبادت‌ها و ترک لذایذ دنیوی به ریاضت و تربیت نفس مشغول شود. اربعین گرفتن و تأثیر آن در تکمیل و ظهور استعدادهای انسان در روایات اسلامی تأیید شده و اهل معرفت به آن توجه ویژه و بر آن اهتمام فراوان دارند.

تافته بر تو مگر پرتو لعل لب یار
 که ترا ز آن همه لطفی دگر آمد غنچه
 جلوه گاه نظر ناصر سید شده ای
 ناظر حسن تو با چشم تر آمد غنچه

(۴۲)

بیک جانان می رسد ای همدم از بهر خدای
 دست من گیر ای سرت گردم که برخیزم به پای
 بر سر مجنون به پرسش می نهد لیلا قدم
 وای اگر در خواب باشد چشم مجنون وای وای
 می رسد شیرین و باید بیستون را کوه کن
 بر کند با تیشه مؤگان به یک ساعت ز جای
 عشق سازد آری آری ناتوانان را قوی
 عشق باشد آری آری گمرهان را رهنمای
 عشق آری می کند فولاد را مانند موم
 عشق آری می دهد گنجشک را فرّهای
 عشق آری می کشد لاهوتیان را تا زمین
 عشق آری می برد ناسوتیان را تا خدای
 معجزات عشق را چون ناصر سید کسی
 کی تواند شرح دادن نکته های جانفزای

(۴۳)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾

هر شب که به عاشق رسد از دوست پیامی

آن شب شب قدر است ندانی تو که عامی

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾

با رمز محبت ز حبیبی به حبیبی

قرآن همه گلدسته گل بود و سلامی

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

بهتر ز هزاران مه عمران شب شوق است

کز یار به یاری برسد مژده کامی

﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرِ﴾

بیکی که ز معشوق رسد روح الامین است

کرده است تنزل ز مقامی به مقامی

﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾

روح است و فتوح است و سلام است و سکون است

تا صبح اگر شب بر آن ماه تمامی

از شاخ محبت به جز از ناصر سید

کس میوه نچیده است مگر نارس و خامی

منابع تحقیق

*قرآن کریم

۱ - آثار الصادقین، شیخ صادق احسان بخش، ج ۱۱، چاپ صادقین، رشت، ۱۳۷۶.

۲ - آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲، تهران، انجمن آثار ملی.

۳ - آداب الصلوة، حضرت امام خمینی ۱، مرکز نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

۴ - اسرارالحکم، حاج ملا هادی سبزواری، مقدمه و حواشی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲.

۵ - اصول کافی، شیخ کلینی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، با تعلیقات دانشمندان شیعه در ۲ جلد.

۶ - الغدير، علامه امینی، ج ۷، چاپ دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳.

۷ - بحار الأنوار، علامه مجلسی، تحقیق گروهی از محققان، چاپ دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۸ - برهان قاطع، محمد حسین بن خلف تبریزی، به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۹ - تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، منوچهر صدوقی «سُها»، ص ۸۲.

۱۰ - تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی،

۱۱ - تذکره القبور، علامه گزی با حواشی آیت‌الله مرعشی نجفی.

۱۲ - حکایت پارسایی، محمد جواد نورمحمدی، کانون پژوهش، اصفهان، اول، ۱۳۸.

۱۳ - دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، تصحیح و اضافات رحیم قاسمی، محمدرضا نیلفروشان، نشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

۱۴ - دیوان اشعار آیت‌الله سید ناصرالدین حجت نجف‌آبادی، چاپ سربی سال ۱۳۳۵ ش، اصفهان چاپخانه خدایی، به اهتمام حجة الاسلام سید حسن حجتی.

۱۵ - رجال اصفهان، حواشی بر تذکره القبور علامه گزی، سید مصلح‌الدین مهدوی.

۱۶ - رجال و مشاهیر اصفهان (الاصفهان)، سید علی جناب، تصحیح رضوان پورعصار، نشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.

۱۷ - رسائل شهید ثانی، ج ۲، تحقیق رضا مختاری، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۸۰ ق.

۱۸ - روح مجرد، آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی، چاپ حکمت، چهارم، تهران.

۱۹ - «ستاره‌ای از شرق» شرح احوال و وقایع عصر علامه سید محمدباقر درجه‌ای، سید تقی موسوی درجه‌ای، چاپ اول، ۱۳۸۳، مؤسسه اطلاعات، تهران.

۲۰ - شرح اصول کافی، ملا صالح مازندرانی، با تصحیح و تعلیق علامه شعرانی، ج ۴.

۲۱ - فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، ج ۵، (دوره ۸ جلدی)، تهران، دوم، ۱۳۸۲، انتشارات سخن.

۲۲ - فرهنگ عمید، حسن عمید، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۲۳ - فرهنگ لاروس، دکتر خلیل جُرّ، ترجمه سید حمید طبیبیان، امیرکبیر، ۱۳۷۰، تهران.

۲۴ - فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سید جعفر سجادی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اول، ۱۳۶۲.

۲۵ - قصه‌های خواندنی از چهره‌ای ماندنی، سید تقی موسوی درجه‌ای، چاپ مؤسسه اطلاعات، تهران.

۲۶ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله حججی، نگارش ابوالفضل حافظیان، نشر مجمع ذخایر اسلامی، اول، ۱۳۸۶، قم.

۲۷ - فرهنگ معین (۱ - ۶)، دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵.

۲۸ - رساله نور علی نور، علامه حسن زاده آملی، چاپ شده در ابتدای مفتاح
الفلاح، نشر حکمت، اول، ۱۳۶۶.

۲۹ - پرتو عرفان (۱ - ۲)، شرح اصطلاحات عرفانی کلیات شمس، دکتر
عباس کی منش، انتشارات سعدی، اول، ۱۳۶۶.

۳۰ - رساله اصطلاحات فخرالدین عراقی، چاپ شده در ضمیمه دیوان
عراقی، به تصحیح سعید نفیسی، انتشارات سنایی.

۳۱ - ده رساله فیض کاشانی، تحقیق مرکز تحقیقات علمی و دینی امام
امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، به اهتمام رسول جعفریان، اول، ۱۳۷۱،
اصفهان.